

سو سیالیسم

ارزیابی از يك موقعیت و طرح يك ضرورت

امروزه نیز دانه و عسق بحران به چنان ابعادی رسیده است و عبارتی آنچنان همه شوی گشته است که کمتر نیروی را می توان سراغ یافت که به وجودش اذعان نداشته باشد. با این وجود اذعان خشک و عاذ به وجود بحران و اعلام ضرورت فرا رفت از شرایط موجود، هر چند همواره لیکن امروزه بویژه کارساز نیست. اگر که خصلت کنونی بحران درک نشود، اگر که جنبه

تحت شرایط خود ویژه هر دوره، دیدگاههای موجود به ارائه طریق پرداخته و بعضاً از دل پالسز کنونی به بحران دیدگاههای جدیدی پدیدار گشته است. و مهمتر اینکه در دوره هائی معین - با توجه به خصلت بحران که اساساً جنبه بین المللی داشته است - پالسز کنونی ها و راه یابی ها به شکل گیری گروهبندی سیاسی جدیدی در عرصه جنبش کمونیستی منجر شده است.

ارزیابی از یک موقعیت طرح برداشتی است از خصلت کنونی بحران جنبش کمونیستی و عملکرد آن و طرح یک ضرورت بررسی چشم انداز الزامات پروسه ای است در انتقال به یک گروهبندی جدید.

مقوله تشنست و بحران جنبش کمونیستی، مقوله ای است که از دیر باز تحت شرایطی، بنا به موقعیت این جنبش در صنف بندی نیروهای طبقاتی، مکرراً در جایگاه مقدمه مباحثات قرار گرفته است.

قطب بندیهای جدید جهانی و آینده جمهوری اسلامی

این تحولات در شرایطی صورت میگیرد که جهان سرمایه داری با یک بحران وخیم اقتصادی دست یگریبان است که تحلیل گران آنرا با بحران دهه ۳۰ مقایسه می کنند بدین معنی که ابعادی گسترده و طولانی خواهد یافت. حتی کشورهای نظیر آلمان و ژاپن که دوره پر رونقی را از سر گذرانده اند نیز هم اکنون از رکود اقتصادی پدید آمده در دیگر کشورهای

ظهور رقبای دیگر، قادر نیست قدرت مطلقه جهان باشند.

قطب بندیهای جدید جهانی که با تحقیق اروپای واحد شکل آشکارتری خود میگیرد، میروند تا جهان را به عرصه رقابت سه قطب قدرتمند اقتصادی جهان سرمایه داری تبدیل سازد که بر سر تقسیم مناطق نفوذ و دستیابی به بازارهای جدید، به مقابله خواهند برخاست. نبردی که از هم اکنون نیز آغاز شده است.

جهان دو قطبی بدنبال فروپاشی اتحاد شوروی و هم پیمانانش در اروپای شرقی، چهره دیگری بخود میگیرد و قطب بندیهای جدیدی در حال شکل گیری است. در حالیکه آمریکا با حذف رقیب، خود را قدرتی بیامنازع تصور می کند و بلحاظ برتری نظامی خویش تلاش دارد تا نقش ژاندارمری خود را بر سراسر جهان اعمال نماید، اما اهم بدلیل اوضاع نابسامان اقتصادی و مشکلات داخلی و هم بلحاظ

← ۴

در صفحات دیگر:

اسناد سومین

تشنست ساقلیت

در خاتمه مباحث سمینار مشترک

نیروهای چپ

قدرت حاکم بر صنعت و بازرگانی سوئد

مقدمه:

گوشه هایی از تاریخ تکامل سرمایه ها در سوئد و شکل گیری تشکل های کارگری به درک فضای مقاله کمک خواهد کرد.

مقارن سالهای ۱۸۰۰ سوئد هنوز یک کشور غیر صنعتی بود که ۸۰٪ از نیروی کار این کشور در بخش کشاورزی و جنگلداری کار میکردند تحول به یک کشور صنعتی و ظهور یک طبقه نوین بنام کارگر در این کشور بسی دیرتر از انگلستان و آلمان رخ داد، به تلافی این تاخیر اما در نیمه دوه قرن نوزدهم با سرعت هر چه تمامتر در این راه گام نهاد. در حدود سالهای ۱۸۷۰

مجله کارگران کمون ارگان اتحادیه کارگران کمون است که بزرگترین اتحادیه کارگری در شمال اروپا محسوب می شود. این مجله عمدتاً از سرمایه داری دولتی و بخش دولتی در مقابل بازار آزاد و سرمایه داران دفاع می کند اما در پاره ای موارد مقالاتی دارد که جنبه تاریخی یا تحقیقی دارند از اینرو قابل استفاده اند. یکی از این مقالات خلاصه ای از وضعیت قدرت حاکم بر صنعت و بازرگانی سوئد را ترسیم نموده است که خلاصه مطالب آنرا ترجمه و برای درج در نشریه انتخاب کرده ایم. اما نخست مختصری آشنائی با

← ۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری شورایی

آرزیابی از يك موقعیت و طرح يك ضرورت

جهانی و همه شمول بودن اش باز شناخته نشود، اگر که نیروی خود سازمان و حزب خود را یا گرایش خود را سرآ و فارغ از بحران آرزیابی شود، و یا بر زمینه ده ها اگر دیگری از این انواع، کار خصلت یابی بحران و راه جویی در مسیر خرده کاری های روزانه، در مسیر دستیابی به پاسخی صرفا ملی، در مسیر نق زنی های مکرر و کسالت آور فرقه ای تحت عنوان مبارزه ایدئولوژیک، در مسیر . . . افتاده و به درجا زنی در شرایط امروز می ماند. امری که اما شدنی نیست.

بر این اساس شاید بتوان گفت کار خصلت یابی و بازشناسی مضمون تشنت و بحران موجود رکن اونیبه و اساسی در مقابله با درجراتی از یکسو و قرار گرفتن در پروسه فرارویی به موقعیت جدیدی در توازن قوای طبقاتی از سوی دیگر است. خود ویژه گی لحظه حاضر، اما، آن است که مراجعه به خط های شناخته شده درون جنبش کمونیستی اینفهوم عام و نه خطی آن (یعنی اتکاء به "دستگاه نظری" خطی مفروض برای بیان مختصات بحران و راه یابی، بمعنای گردش در دایره ای بسته حول جوهره بحران است، بی روزه ای برای بیزین رفت. چرا که مراجعه به مراجعی که خود بی اعتبار شده است، یا در هم کوبیده شده است، یا سترون گشته است، یا دوران عملکرد تاریخی اش بسر رسیده است و با پاسخ گوی نیازهای جنبش سوسیالیستی زمانه نیست، عین بی خردی است.

برای بیش از چندین دهه، قطب بندی های جن افتاده جهانی منبع الهام و نیرو و مرجع خط کشی ها در "جنبش کمونیستی" جهانی بود. قطب بندی هائی بر اساس پشتوانه دولتی اعم از اردوگاهی یا غیر آن و قطب بندی های منتقد. بر این بنا بود که در یک بزم عمومی و تقریبا همه شمول و نه سطلی، احزاب و گروهها و ترایشات متعلق به خط ها و "بسم" های رگرفته شده از قطب بندی های اصلی تعابیر مفاهیم ویژه خود را از عقوله عامه سوسیالیسم بیرون می کشیدند. در این دوره اگر از موقعیت های ویژه تاریخی و ویژه استثنائی سرمنظر شود، بحران و

تشنت درونی جنبش کمونیستی "عمدتا از یکطرف معضوف بود به تناقضات و مناقشات مابین خط های تعریف شده موجود، و از سوی دیگر معضوف بود به مبارزه مابین احزاب و گرایشات متعلق به یک خط عمومی مفروض. بعبارت دیگر حضور بحران و تشنت عمدتا با آشکاف در جنبش کمونیستی جهانی"، یعنی حضور بالفعل خطوط "مغایر" با یکدیگر تبیین می شد که هر یک - به نسبت های گوناگون - نیروی مادی خود را پشت سر داشت، و یا با پراکنندگی و تشنت در میان نیروها و گرایشاتی تبیین می شد که در تحلیل نهائی در حیطه خط ایدئولوژیک - سیاسی مفروضی می گنجیدند. در این حالت - ایضا عمدتا - تعارض، کشمکش و تشنت بر سر تفسیرهای مختلف از اصول مشترک منبعث از دستگاه نظری یکسان، بر سر برداشت های متعارف از تاکتیکها، بر سر موضوع گیری های سیاسی مشخص و روزمره و کلا بر سر مسائلی از این دست بروز می یافت. بر مبنای چنین قطب بندی هائی، مباحثات نظری نیز با اعتقاد و باور به اصول "دستگاه نظری" بند خط مفروض، عمدتا در جهت ترغیب واقناع و یا تهدید و ارعاب جریان داشت. در وجه غالب، تامل و بازیگری در باورهای پذیرفته شده جای اندکی را به خود اختصاص می داد. تامل و بازیگری، در حقیقت و عمدتا، بمعنای بسط نظری همان مفاهیم و نظرگاه پذیرفته شده بود. بطور کلی، بر چنین زمینه ای گروهبندی های ایدئولوژیک - سیاسی شکل گرفته بود و معیارهای بررسی جنبش کمونیستی و خصلت یابی بحران ها و تشنت ها - ایضا در وجه غالب - از طریق و بواسطه این گروهبندی ها رقم می خورد.

امروزه، اما، گروهبندی های دیروز در هم شکسته شده است. قطب های مرجع دولتی فرو ریخته و همراشش بخشی از گروهبندی منتقد که هستی اش اساسا به نقد این قطب ها گره خورده بود و نه نقد سرمایه خود معلق گشته است. تنه کاریکاتوروار گروهبندی های دیروز، بی عملکردی اجتماعی در پروسه سنگ وزره گی است. خط های دیروز، بی خط گشته، بخدوش شده و از نا افتاده است. واژه ها

از مفاهیم ویژه اش خالی شده یا حامل مفاهیم قرن گذشته اند. یادگار دورانی سپری شده. تداوم جنگ واژه های متعلق به گروهبندی دیروز - یعنی باصلاخ مبارزه ایدئولوژیک - دیگر به یک جنگ زرگری می ماند. بسیاری از "دستگاه های نظری" به بن بست رسیده، یا منجمد شده، یا پاسخگویی نقد سرمایه کنونی نیست. بخش اعظمی از احزاب و سازمانهای باتیمانده از گروهبندی های دیروز، تارو تعلیق وار، بیانگر افول موقعیت گذشته اند که حتی گروهبندی دیروز را از طریق حضورشان دیگر نمی توان باز شناخت. این ها است آن عناصر توضیح دهنده خصلت امروزی بحران و تشنت.

عملکرد بحران امروزی با خصلت ویژه اش (، اما، بمفهوم فقدان نظرگاهی عمومی نزد جنبش کمونیستی در نقد نظری و عملی سرمایه نیست. پس پایان کار گروهبندی های دیروز از جنبه اثباتی دیگری می تواند بررسی شود و آن قرار گرفتن در پروسه تکوین گروهبندی جدیدی در سطح جهانی است. این پروسه ای است که در حال شدن است: بر بستر بحران موجود و بر بنیاد نقد سرمایه با معیار عمومی نظرگاه کمونیستی. یعنی قرار گرفتن در دوره ای از بازیگری و بازیابی مختصات جنبش کمونیستی. از دل این پروسه بازیگری و بازیابی است که گروهبندی های جدید شکل می گیرد. گروهبندی ای که الزاما می بایست خود را با نقد سرمایه در شکل کنونی حرکت اش، با مختصات امروزی مبارزه طبقاتی و با رابطه مشخص امروزی "کار" و "سرمایه" تعریف کند.

بازیگری، بازشناسی و بازیابی، در عین حال، از نو آغاز کردن بمعنی در جایگاه نقطه شروع صفر قرار گرفتن نیست. همین جنبش کمونیستی امروزی در مفهوم کاملا عمومی آن (بر دستاوردهای گرانقدر دهه ها جنبش کارگری - کمونیستی استوار است همچنانکه بر شکست ها، بی راهه روی ها و کج روی های فاجعه آمیز، بازیگری و بازیابی بی بعبارتی یعنی پالایش و استقرار بر نقد سرمایه (در مختصات کنونی اش) ، یعنی غلبه بر عقب افتادگی نسبی این

ارزیابی از يك موقعیت و طرح يك ضرورت

جنبش - در بعد نظری و عملی - نسبت به حرکت سرمایه جهانی، یعنی اگر که این جنبش - در بعدی نسبی - با وسیع - بلحاظ نظری نسبتاً به جمود گزینده و در بعد عملی به خودکمی نسبی رسیده است، کرد بازنشاسی و بازبانی، کار علت یابی چنین خود ویژه گئی نیز هست.

از این رو، صف بندی کنونی احزاب و سازمانهای موجود با معیارهایی که بی معیار گشته اند، یعنی با معیارهایی که روشنگر وضعیت امروز و فردای جنبش کمونیستی نیستند، از زاویه ای تحول گرا و پیش گرا و آینده نگر، بیانگر صف بندی کاذبی است. مساله بر سر سرفی بررسی و موضع گیری نسبت به خط هارصف بندیهای تنه شده و یا رو به اتمام جنبش کمونیستی نیست، اما در شرایط امروزین مبارزه طبقاتی، ارزیابی و جمع بندی از نجارب تاریخی تا آنجا از اعتبار ایدئولوژیک سیاسی و عملی برخوردار است و تا آنجا در پیروسی بازنشاسی و تکوین گروه بندی جدید نیفای نقش می نماید که در خدمت نقد سرمایه فی الحال موجود باشد در غیر این صورت جنبش کمونیستی و صف بندی های آن بشانه جنبش مفسران تاریخ جنبش کمونیستی و مکتب های تبعیت از آن خواهد بود.

انتقال از یک گروه بندی بلحاظ تاریخی سپری شده به گروه بندی جدید، در وجه اصلی، تغییر صف آرایی و دسته بندی مجدد احزاب و سازمانهای موجود، از طریق تبدیل یا جمع گیری، نیست، بر پستر بحران و تشتت کنونی و در پیروسی ای از کار نظری و عملی بازنشاسی، بازنشاسی و بازسازی - در جهت انطباق با شرایط تحوولی مبارزه طبقاتی و غلبه بر عقب افتادگی جنبش کمونیستی از حرکت سرمایه - چارچوب های ثابت بندی شده بسیاری از تشکل ها خود سست شده و فرو می ریزد. در این دوره انتقالی تشکل های بسیاری خود یا ذرخوک شده و یا دیگر بیانگر آن ظرف ایدئولوژیک - سیاسی موجود نیستند، یا متلاشی شده و از توده ها خارج می شوند. یا گرایشات نظری متعددی در درونشان نظمه بسته و می بندد، همراه و همراه با این پیروسی تحول یابی تشکل ها، بدون ر چارچوب های متشکل کنونی، گرایشات رو پا و پوی در قلم سرمایه مدر

عرضه نظر و عمل، نیز نظمه بسته و خود را تعریف می کنند. بر این عملگرایی تمامی این تحولات و شدن ها و تلاشی ها است که دوره انتقالی را بسرانجام اش، یعنی تکوین گروه بندی های جدیدی در جنبش کمونیستی، می رساند.

حال، بر آن زمینه و ضرورت ا بحران و تشتت از یکسو و بازنشاسی و بازبانی از سوی دیگر، و این چشم انداز (تکوین گروه بندی جدید) می توان گفت که عمدتاً این گرایشات نظری در حال تکوین یا تا حدودی تکوین یافته اند که علی یک پیروسی مبنای تشکلی ها و وحدت ها را در جنبش کمونیستی در راستای انتقال به گروه بندی های جدید بر عهده دارند. این است روند اصلی حرکت که البته تألی التلاف و یا وحدت این یا آن حزب و سازمان مشخص تحت شرایط ویژه ای نیست، لیکن این دومی جنبه ثانویه است از حرکت اصلی و مقید به آن. یعنی تا محدوده ای می تواند کاراً و موفق باشد که در انطباق با آن حرکت اصلی قرار بگیرد. در این حرکت، یعنی در پیروسی بازنشاسی و بازسازی و تکوین گروه بندی های جدید است که آنگاه امکان گرایشات ایدئولوژیک - سیاسی از یک جوهر بمنظور تحقیق وحدت های آتی، معنا می یابد.

این پیروسی است که با تلاش نظری و عملی در بدست دادن درک و روایتی مشخص از مفهوم عام سوسیالیسم بر بنیاد نقد سرمایه و لذا ارائه طریق های مشخص در مبارزه طبقاتی پروتاریا، محذ می خورد و بسرانجام می رسد. پیروسی ای که طی آن گرایشات ایدئولوژیک - سیاسی مشخص تکامل می یابد و گرایشات از یک جوهر ایمنی گرایشات متعلق به یک خط نظری ا بخشدیگر را باز یافته و در جهت تشکیل ظرف مشترک فعالیت ایمنی تشکیلات، بر بنیاد روایتی مشخص از سوسیالیسم ایمنی برنامه یا برنامه همگرا می شوند. پس در شرایط مشخص کنونی، مفهوم همگرایی گرایشات ایدئولوژیک - سیاسی از یک جوهر تشابه بر زمینه شناسایی حاصلت بحران، ضرورت بازنشاسی و چشم انداز تکوین گروه بندی جدید قابل درک است.

تحقیق عملشرد همگرایی گرایشات ایدئولوژیک - سیاسی از یک جوهر واحد تنها طی یک پیروسی، که روی دینگر همان

پیروسی بازنشاسی و بازبانی است، شدنی است. از همین رو، در ابتدای این پیروسی انتقالی، چه در بدست دادن روایتی مشخص از مفهوم سوسیالیسم و عملکرد بر مبنای آن و چه نیروهای که حامل این روایت مشخص اند، هنوز ابهامات و سایه روشن های متعددی وجود دارد. در یک پیروسی تکاملی در امر بازنشاسی و بازسازی است که ابهامات کم رنگ تر می شود و سایه روشن ها محو می گردد. در این پیروسی است که نیروهای بالقوه همگرا یکدیگر را شناخته و پیروسی تحقق همگرایی در جهت تشکیل یک گروه بندی مشخص و لذا در جهت وحدت تشکیلاتی، یعنی مشارکت در سامان دادن به سامانه روایتی مشخص از سوسیالیسم در گروه بندی های جدید، تکامل می یابد.

صابری

توضیح پیرامون انتشار مجلد

سوسیالیسم

نشریه سوسیالیسم بنا بر تصمیمات نشست عمومی هسته اقلیت - که در همین شماره منعکس است - انتشار مجلد خود را بصورت گاهنامه از سر می گیرد.

از آنجا که نویسندگان مقالات مندرج در این شماره خواستار درج مقاله خود در بخش "دیدگاهها" بوده اند، لذا اولین شماره از دوره جدید نشریه تحت عنوان "سوسیالیسم ویژه دیدگاهها" می باشد.

قطب بندیهای جدید جهانی و آینده جمهوری اسلامی

بزرگ صنعتی در امان شانده اند. افزایش سریع بیکاری، کاهش رشد اقتصادی، کمره تولید و... هر روز ابعاد بیشتری بخود میگیرد. تاثیر انقلاب تکنولوژیک که کاهش نیروی انسانی را در یند تولید به همراه دارد، روند بیکاری را بدت بیشتری بخشیده است.

در چنین شرایطی هر یک از قطبهای بزرگ صنعتی یعنی آمریکا، اروپا و ژاپن دش دارند تا با اتخاذ سیاست حمایت از تولیدات داخلی خود از یکسو و جستجوی بازارهای جدید و مناطق نفوذ تازه ای از سوی دیگر از گسترش ابعاد بحران اقتصادی و افزایش روز افزون بیکاری در کشورهای ممانعت بعمل آورند.

از آغاز سال جدید میلادی نشانه هایی یک جنگ بازرگانی میان آمریکا و دیگر قبا آغاز گردیده است که با اختلاف بر سر پیمان «گات» و با تهاجم آمریکا به اروپا از لاین محدود ساختن واردات برخی کالاها به زار آمریکا بروز کرد که اروپا نیز اقدامات تقابلی را در دستور کار خود قرار داده است.

در همان حال آمریکا که با کسری موازنه جاری با ژاپن بیش از ۴۲ میلیارد دلار در سال ۹۲ مواجه بوده است اعلام نموده که در سد محدود ساختن واردات ژاپن بان تصور است و ژاپن نیز عمل متقابل را مذاکره می بیند. اینگونه محدودیتها اما سنله جستجوی بازارهای جدید در خارج از کشورهای بزرگ صنعتی را از اهمیت بیشتری برخوردار می سازد چرا که هر یک از این کشورها با محدودیت بازارهای متقابل مواجهند. به همین جهت رقابت در عرصه دستیابی بر بازارهای جدید و مناطق تحت فوذ میان سه قطب بزرگ صنعتی چشم انداز شمشک های آتی را ترسیم می کند.

یکی از مناطق قابل اهمیت چه به لحاظ استراتژیک، چه بدلیل بازار مصرف گسترده چه از نظر منابع عظیم انرژی خاورمیانه است که در گذشته عرصه رقابت دو قطب غربتمند جهانی بود و با فروپاشی اتحاد شوروی، چهره دیگری بخود گرفت. در بین میان خلیج فارس و کشورهای حوزه آن جایگاه ویژه ای در خاورمیانه دارند. گفتنی است که آبراههای استراتژیک منطقه خاورمیانه شامل کانال سوئز، باب المندب و تنگه هرمز برای تجارت خارجی و در شرایط

جنگی برای اعزاء نیرو اهمیت فوق العاده ای دارند. بعلاوه ذخایر نفت موجود در خاورمیانه ۶۶٪ ذخایر جهان را در بر میگیرد که از این میزان ۵۷٪ آن در کشورهای حاشیه خلیج فارس جای دارد و خریداران اصلی آن اروپا، ژاپن و آمریکا می باشند. لذا کنترل آبراهها بویژه تنگه هرمز و دستیابی بر منابع انرژی و بازار این کشورها می تواند یکی از عرصه های رقابت سه قطب بزرگ صنعتی باشد.

استراتژی آمریکا همواره کنترل کامل بر خلیج فارس بوده است که در جهان دو قطبی غیر ممکن می نمود اکنون با فروپاشی اتحاد شوروی سابق این هدف از سوی آمریکا با دست بازتری دنبال می شود. در گذشته هر گونه تحریک نظامی آمریکا در هر نقطه از جهان واکنش متقابل شوروی را به همراه داشت اما اکنون علیرغم آنکه روسیه بالقوه دارای قدرت نظامی و سلاحهای هسته ایست اما بدلیل از هم پاشیدگی موجود قادر به هیچگونه واکنشی نیست. کما اینکه در جنگ خلیج فارس شاهد بودیم آمریکا با تشویق عراق به اشغال کویت و سپس لشکر کشی جهت آزاد سازی آن ناپستی از قدرت نظامی و تکنولوژی خود را بنصب ظهور رساند و به رقبای جدید خود که ظاهراً وی را همراهی می کردند فهماند که هنوز در عرصه نظامی برتری قابل توجهی بر آنها دارد. بدنیال این جنگ از پیش برنامه ریزی شده، آمریکا قادر گشت حضور نظامی گسترده خود را در حوزه خلیج فارس و به خرج کشورهای منطقه تامین نماید و علاوه بر پایگاههای متعدد نظامی به فروش گسترده تسلیحات به کشورهای این حوزه اقدام نماید و البته سهم ناچیزی از بازسازی کویت و فروش تسلیحات نسیب برخی کشورهای اروپایی شرکت کننده در جنگ از جمله انگلیس و فرانسه نیز شد اما در واقع این جنگ بیان نوعی قدرت نمایی پیشرفته نظامی آمریکا در مقابل رقبای جدید و همچنین آزمایش موشکهای ضد موشک پاتریوت و بالاخره در جهت استراتژی عمومی آمریکا مبنی بر کنترل کامل بر خلیج فارس صورت گرفت و تا حدودی نیز با موفقیت تواء بود.

مرحله بعدی اقدامات آمریکا، کنترل تنگه هرمز با ایجاد پایگاههایی در جزایر مشرف بر ین آبراه است. طرح مالکیت سه

جزیره ابوموسی، تبت بزرگ و کوچک از سوی امارات متحده عربی می تواند در چهارچوب این هدف آمریکا طرح ریزی شده باشد و بالاخره در رابطه با ایران آمریکا خواهان بازگشت به شرایط پیش از انقلاب یعنی دستیابی بر بازار گسترده ۶۰ میلیونی ایران و کنترل منابع سرشار انرژی و دیگر منابع زیرزمینی و بازگشت سرمایه داران آمریکائی و مستشاران نظامی به این کشور است.

شاید ذکر است که صادرات آمریکا به ایران پیش از انقلاب به میلیاردها دلار بالغ می شد که هم اکنون عمدتاً در اختیار

رقبای اروپائی و ژاپنی قرار دارد. بر اساس آمار منتشره در سال ۹۱ آلمان مهمترین شریک تجاری ایران با صادرات ۴ میلیارد دلار مقام اول، ژاپن ۲/۵ میلیارد دلار مقام دوم و انگلیس، فرانسه و ایتالیا هر یک حدود ۲ میلیارد دلار مقام سوم را داشته اند حال آنکه در همین سال آمریکا تنها ۵۲۵ میلیون دلار کالا به ایران صادر کرده است. هر چند رقم فوق تر سال ۹۲ به ۱/۵ میلیارد دلار افزایش یافت و شرکتهای نفتی امریکائی نیز مستقیماً حدود ۱/۵ میلیارد دلار نفت از ایران طی همین سال خریداری کرده اند اما این ارقام نسبت به سالهای پیش از انقلاب بسیار ناچیز می نماید. دستیابی به اهداف ذکر شده برای آمریکا، طبعاً با منافع اروپا و ژاپن در این منطقه در تضاد قرار میگیرد بویژه چنانچه آمریکا قادر گردد کنترل خود بر تنگه هرمز را متحقق سازد. آنگاه با توجه به نیاز شدید اروپا و ژاپن به نفت این منطقه این امر می تواند بشباه یند حربه سیاسی مورد استفاده آمریکا قرار گیرد.

اما یک هدف مشترک بویژه اروپا و آمریکا را در این منطقه بهم نزدیکند و همسو میسازد و آن مقابله با سیاستهای قدرت طلبانه جمهوری اسلامی، مقابله با تلاشهای این رژیم در جهت کسب ژاندارمری منطقه و بهتر از همه مسئله صدور انقلاب اسلامی است. جمهوری اسلامی در شرایط کنونی برای حفظ موجودیت خود نیاز به ایجاد رزیمهای مشابه در منطقه خاورمیانه دارد، لذا تحت عنوان صدور انقلاب اسلامی دست به ایجاد سازمانهای مذهبی بنیاده گرا در کشورهای مسلمان خاور میانه و حتی شمال آفریقا زده است و با حمایتهای مالی و تسلیحاتی این گروهها و سازماندهی فعالیتهای تروریستی توسط آنان و با هدف

قطب بندیهای جدید جهانی و آینده جمهوری اسلامی

ترلز ساختن رژیمهای حاکم بر این کشورها، منافع آمریکا و اروپا را در این نقطه از جهان به مخاطره افکنده است.

اگر رژیم جمهوری اسلامی تاکنون دلیل ماهیت ارتجاعی و ضد کمونیستی و سرکوبگرش رژیمی مطلوب برای امپریالیستها جهت سرکوب جنبش انقلابی در ایران و قویت جنبشهای ارتجاعی در منطقه محسوب می شد و حتی دولتهای این منطقه با نشویق غرب برای جنبشهای انقلابی کمونیستی، جنبشهای اسلامی را تقویت می کردند، در دنیای دو قطبی اگر سیاست غرب براین امر استقرار بود که هر آنچه موجب برانگیختن سوسیالیسم است باید بیه قیمت درهم شکسته شود چرا که می تواند پایگاهی برای اتحاد شوروی تبدیل شود و از همین رو از حربه مذمب آنهم در ارتجاعی ترین شکل آن جهت سرکوب جنبشهای انقلابی استفاده می کردند و اتحاد شوروی نیز بنوبه خود استفاده از جنبشهای انقلابی و کمونیستی و اعمال نمود بر آنها را وسیله مناسبی برای بدست آوردن پایگاه در کشورهای مختلف قرار داده بود، اما با فروپاشی اتحاد شوروی، این موازنه نکلی درهم ریخته است. غرب نه تنها دیگر نیازی به اینگونه جنبشها نمی بیند بلکه در عدد مهار آنها بر آمده است.

این بدان مفهوم نیست که حربه مذهب بشاه وسیله ای در جهت تحمیل و فریب توده ها دیگر مورد استفاده سرمایه داری جهانی و دول امپریالیستی نیست بلکه مسنه بر سر از کنترل خارج شدن آنهاست که ایجاد خطر می کند اینگونه جنبشها تا آنجا مورد توجه و حمایت امپریالیستها قرار میگیرند که حافظ منافع آنها در قبال جنبشهای انقلابی باشند اما اگر افسار آنها گسیخته گردد که ظاهراً چنین شده است و حکومتهای تحت حمایت دول امپریالیستی را مورد مخاطره جدی قرار دهند آنگاه دیگر نه تنها حمایتی در کار نخواهد بود بلکه مورد تنبیه نیز واقع خواهند شد چیزی که هم اکنون شاهد تحقیر آنیم.

رژیم جمهوری اسلامی تاکنون تحت عنوان صدور انقلاب اسلامی، با دست باز به سازماندهی و تقویت گروههای اسلامی بنیادگرا در کشورهای اسلامی شتغال داشت و این سیاست ز آنجا که در همسویی با منافع امپریالیسم جهانی قرار داشت مورد

حمایت قرار می گرفت اما اکنون با تغییر و تحولات جهانی شاهد محکوم شمردن این سیاست رژیم از سوی غرب هستیم.

اگر سیاست صدور انقلاب اسلامی علاوه بر منافع ذکر شده، شرایط مناسبی برای فروش گسترده صنایع نظامی کشورهای امپریالیستی بویژه آمریکا را به کشورهای حوزه خلیج فارس بوجود آورده بود، اما صدام حسین نیز می تواند نقش مترسک خطر آفرین را ایفا نماید تا در روند فروش تسلیحات وقفه ای پدید نیاید.

جمهوری اسلامی در جهان دو قطبی رسالتی را در رابطه با منافع سرمایه جهانی بر عهده داشت که در شرایط کنونی پایان یافته بنظر میرسد. این رژیم که بلحاظ تاریخی محکوم به فنا بود و در سایه حمایت غرب به حیاتش ادامه میداد اکنون دیگر از حمایتهای تاکنونی برخوردار نیست، همین جهت شاهد تبلیغات هم آهنگی از سوی غرب بز علیه حکومت اسلامی می باشیم. هدف این تبلیغات در درجه اول مهار کردن این رژیم و اادار ساختن آن به عقب نشینی از سیاستهای نظیر صدور انقلاب اسلامی، اعمال تروریستی و رهبری جنبشهای بنیادگرانی که منافع سرمایه را مورد تهدید قرار میگیرند و تقویت بنیه نظامی جهت دستیابی بر ژاندارمی منطقه، تلاش در جهت تولید سلاحهای هسته ای و ... می باشد.

این هماهنگی در سیاستهای تبلیغاتی ازسوی غرب بیانگر این امر است که سرمایه داری جهانی علیرغم رقابتها و تضادها و قطب بندیها، هنگامیکه مورد تهدید قرار گیرد حال چه از موضع انقلابی و چه ارتجاعی، سیاست هماهنگی در مقابله با عامل تهدیدکننده اتخاذ خواهد کرد. محور تبلیغات علیه جمهوری اسلامی بر چهار اصل استوار است که زینت بخش آن حقوق بشر می باشد:

- ۱- مسئله عدم رعایت حقوق بشر در ایران
 - ۲- فتوای قتل سلمان رشدی
 - ۳- حمایت رژیم ایران از تروریسم بین المللی و سازماندهی عملیات تروریستی.
 - ۴- خرید گسترده سلاحهای جنگی و تلاش در جهت تولید سلاحهای هسته ای، شیمیایی و میکروبی.
- هیچیک از موارد فوق پدیده ای تازه

نبوده و سالهاست از سوی رژیم ایران اعمال می شود اما آنچه تازگی دارد برخورد غرب و تغییر سیاست آن در قبال ایران است. دول امپریالیستی با پایان جنگ ایران و عراق و بویژه پس از مرگ خمینی و همچنین تغییر و تحولات جهانی و فروپاشی شوروی بر این تصور بودند که چرخشی در سیاستهای حکومت اسلامی پدید خواهد آمد. آنها رسالت دولت رفسنجانی را در این جهت تعبیر و تفسیر می کردند و بر آن بودند که رژیم اسلامی خود را با تحولات جدید هماهنگ خواهد ساخت. اما شکست دولت رفسنجانی و قدرت گرفتن بنیادگرایان اسلامی برهبری خامنه ای در مجلس شورای اسلامی، غرب را از تغییرات مورد نظر مایوس ساخت و بهمان میزان ملامت در قبال این رژیم از دستور کار آنها خارج شد و تبلیغات علیه آن آغاز گشت.

در رابطه با نقض حقوق بشر در ایران، کیست که نداند این رژیم از ابتدای به قدرت رسیدن سرکوب، شکنجه و اعدام در دستور کارش قرار داشته است. شکنجه های وحشیانه در زندانها از لحظه دستگیری، اعدامهای بدون محاکمه، کشتارهای دسته جمعی زندانیان، نقض ابتدائی ترین حقوق انسانی سرکوب زنان به بهانه عدم رعایت حجاب اسلامی، سرکوب اقلیتهای مذهبی و قومی از اعمال روزمره حکومت اسلامی بوده است اما تنها در آخرین گزارش فرستاده ویژه سازمان ملل آنهم به مواردی از نقض حقوق بشر در ایران اشاره می شود که تنها گوشه ناچیزی از بیشمار جنایات و فجایعی است که هر روز برده ایران شاهد آنهاند.

در این گزارش بر تناوب شکنجه و اعدام و نقی حقوق بشر و آزادی بیان تاکید شده است و این امر مسلماً اتفاقی نیست. این واقعیت بر هنگان آشکار است که گزارشات کمیسیون ویژه حقوق بشر سازمان ملل معمولاً با اعمال نفوذ دول قدرتمند عضو این سازمان همواره با تغییراتی انتشار می یابد و لذا این گزارش اهداف سیاسی را تعقیب می کند. باید توجه داشت که مسئله حقوق بشر همواره برای دموکراتها پد اهمرم سیاسی بوده است، در رابطه با محور دوم تبلیغات یعنی فتوای قتل سلمان رشدی، باز هم موضوع جدیدی نبوده و ۴ سال از اعلا این فتوا می گذرد و هر سال نیز بر میزان جایزه ای که به قاتل تعلق خواهد گرفت افزوده می شود اما تنها طی چند ماه

قطب بندیهای جدید جهانی و آینده جمهوری اسلامی

بیر رسماً دول غربی بر علیه آن وضعگیری کرده اند و مطبوعات اروپا و ریکا و دولتهای آنها ضمن محکوم دانستن این فتوا را مترادف با حمایت رژیم ایران ، تروریسم بین المللی اعلام کرده اند. محور خود تبلیغات حول حسیست رژیم ایران از رویسم بین المللی و سازماندهی عملیات تروریستی در خارج از کشور قرار دارد. دیده ای که طی سالهای گذشته و حتی از دو بقدرت رسیدن این رژیم اعمال شده است اما همواره با سکوت و ملاحظات توأم تایید غریب مواجه بوده است. در این ایطه فعالیتهای رژیم جنبه های گوناگون اشت است که شامل ترور مخالفان در شورهای مرزی و اروپا ، سازماندهی نروهنی بنیادگرای اسلامی در کشورهای منطقه و هدایت عملیات تروریستی آنها، جناد هسته های مخفی عملیاتی در کشورهای اروپایی برای پیشبرد عملیات تروریستی و یب گذاری و همچنین بمثابه لک عامل فشار و تهدید جهت پیشبرد سیاستهای خود و . . . می باشد. تاکنون نایتقداران اعزامی از تهران بکسک دیگر رویستهای وابسته به گروههای اسلامی پس ترور مخالفان ، براحتی صحنه را ترک بکردند و هیچگونه عکس العمل یا پیگیری بدی از سوی دول میزبان پناهندگان یایی مشاهده نمی شد اما طی یکسال دشته نه تنها جانیان و آدمکشان رژیم ورد تعقیب قرار میگیرند و بعضاً دستگیر ده اند بلکه مطبوعات این کشورها به دست شتن حکومت ایران در این ترورها علناً باره کرده و تکذیب های احسانه و تکراری فارخانهای ایران را بی اعتبار ساخته اند. طی رژیم کشور ترکیه چندی پیش اعلام رد که ترورهای اخیر ترکیه بدست رویستهای صورت گرفته که در پایتگاهی نزدیستی عم تورش عملیات تروریستی بده اند و پس از دستگیری بدان اعترف ده اند. این موضعگیری علنی مقامات ترک ز در هماهنگی با سیاست تبلیغاتی غرب ورت گرفته است. از چندی پیش که هوری اسلامی با محدودیت فعالیتهای بگاههای تروریستی خود در لبنان مواحه ن این پایتگاهها را به سودان منتقل کرد ن نیز در تبلیغات غرب جایگه ویژه ای قته است چرا که خود تهدیدی علیه نورهای شمال آفریقا محسوب می شود که ع منافعی عظیمی برای غرب می باشند.

محور چهارم تبلیغات علیه حکومت اسلامی ، موضوع خریدهای گسترده تسلیحاتی و تلاش در جهت دستیابی به سلاحهای هسته ایست. هر چند این تبلیغات مبتنی بر واقعیتی انکار ناپذیر است اما بی شک میزان تسلیحات خریداری شده از سوی رژیم ایران قابل مقایسه با خریدهای گسترده تسلیحاتی دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس و بویژه عربستان سعودی نیست. اما تبلیغاتی که حول آن صورت میگیرد شهاست بسیاری به موضعگیریهای دول امپریالیستی در رابطه با رژیم عراق چند ماه پیش از حمله به آن کشور را دارد و حتی رژیم ایران خطرناکتر از رژیم صدام حسین ارزیابی می شود و کنترل بر خریدهای تسلیحاتی رژیم در دستور کار آنها قرار گرفته است. در کنفرانس ۷ کشور بزرگ صنعتی در ماه نوامبر ۹۲ تصمیم مشترکی اتخاذ شد که بر اساس آن از صدور تکنولوژی پیشرفته به ایران جلوگیری شود. این تصمیم حدود ۱۰۰ قلم کالا را در بر میگیرد که مواد اورانیوم دار، کامپیوترهای پیشرفته و کلا تجهیزاتی که می توانند مصارف نظامی داشته باشد از آن جمله است.

در کنفرانس سران ۱۲ کشور عضو بازار مشترک اروپا در ادنبرگ در دسامبر ۹۲ نیز خریدهای تسلیحاتی ایران مورد بررسی قرار گرفت و اعلام شد که این خریدها نباید امنیت منطقه را از سوی ایران بخطر افکنند. همچنین در اجلاس پارلمان اروپا در دهم مارس ۹۲ که با حضور وزرای خارجه جامعه اقتصادی اروپا برگزار گردید، ایران را مورد انتقاد شدید قرار داده که در تلاش برای دستیابی به سلاحهای هسته ایست. به حقوق بشر در داخل کشور تجاوز می کند و با صدور انقلاب از راه تروریسم ، قوانین و قواعد بین المللی را زیر پا می گذرد. برخی از اعضای این پارلمان توصیه کردند چنانچه جمهوری اسلامی از پذیرش قوانین بین المللی سر باز زند، این دولت از جهت اقتصادی تحریم شود و نفت از آن خریداری نشود تا در مدی برای فراهم آوردن سلاح نداشته باشد.

این تغییر موضع کشورهای اروپایی و امریکا در قبال حکومت فاشیستی ایران نشانه آنست که نه تنها دوران حمایتهای صحنی از رژیم اسلامی بسر آمده بکنه مرحله سخت و ملاحظات نیز در قبال این رژیم

بسر رسیده است ظاهراً چنین بنظر میرسد که تحولات جهانی و تغییر قطب بندیها دیگر بسود حکومت اسلامی نمی باشد. این امر از دید سران حکومتی نیز بذور نیست و کاملاً بر آن واقفند و در تبلیغات خود بدان اذعان دارند. در این رابطه روزنامه رسالت در دیماه ۷۱ و بدنیال تصمیم سازمان ملل جهت اعزام نیرو به سومالی نوشت : " اگر امریکا موفق به سرکوب حزب اسلامی در سومالی شود و امواج اسلام را در شاخ آفریقا خاموش سازد آنگاه به بهانه رفع اشغال از سرزمین عربی ، حمله به ابوموسی را در دستور کار خود قرار خواهد داد. . . . آمریکا از حیث تبلیغاتی می کوشد جمهوری اسلامی را در همان وضعی قرار دهد که عراق پیش از حمله به کویت داشت. انتشار شایعه های مبالغه آمیز در باره خریدهای تسلیحاتی جمهوری اسلامی و دستیابی به سلاحهای هسته ای در همین راستا صورت میگیرد."

جمهوری اسلامی بخوبی دریافته که رسالتی را که در دنیای دو قطبی بر دوش داشت اکنون بسر رسیده و می باید خود را با شرایط جدید جهانی منطبق سازد. دیگر نه تنها از تشویقهای گذشته خبری نیست بلکه تداوم سیاستهای کنونی تنبیهی حتی نظیر ستاریوی صدام حسین را در پی خواهد داشت.

اما جمهوری اسلامی نه قادر است از صدور انقلاب اسلامی دست شوید، نه می تواند از اعمال خرابکاری و تروریسم دولتی دست بردارد، نه سیاست سزوماندی گروههای فئاتیک اسلامی را از دستور کار خود خارج میسازد چرا که چنین اعمالی باید موجودیت و بقای رژیم و بویژه جناح بنیادگرا برهبری خامنه ای گره خورده است. جمهوری اسلامی هر چه بیشتر پایگاه خود را در ایران از دست میدهد، بیشتر سعی می کند پایگاههای جدیدی در دیگر کشورهای اسلامی بدست آورد تا بتواند بحیات خود ادامه دهد.

" نطه نوین جهانی " اما سیاستهایی را به رژیم پیشنهاد می کند که بلحاظ اقتصادی تبعیت از رهنمودهای بانک جهانی و صندوق بین المللی پول ، بلحاظ سیاسی دست شکستن از صدور انقلاب ، تروریست پروری و سازماندهی و رهبری گروههای اسلامی در دیگر کشورها می باشد و بالآخره توقف تلاشهای بی وقفه در جهت تولید سلاحهای هسته ای ، شیمیایی و میکروبی و البته رعایت حقوق بشر نیز زینت خش این

قدرت حاکم بر صنعت و بازرگانی شوند

سرمایه های انگلیسی و آلمانی در سوئد برای خود جای پای عظیمی یافته بودند و امتیاز راه آهن و بهره برداریها و کارخانه های بزرگ را در دست داشتند. این نفوذ به حدی بود که سواحل اروپای شمالی با لندن تماس بیشتری از استکهلم داشتند. تا حدود سالهای ۱۹۰۰ سوئد هنوز یک کشور وام دار وارد کننده محسوب می شد اما حوالی ۱۹۱۰ این وضعیت دیگر تغییر کرده بود و سوئد به کشوری صادر کننده سرمایه مبدل گشته و به مرحله امپریالیزم گام نهاده بود. کشتی بعد ترایست عظیمی چون «کروگر» سلطان عظیم کبریت در جهان که سه چهارم جهان را زیر سیطره انحصاری تولیدات و سرمایه خود داشت از استکهلم هدایت می شد. (۱)

در این سالها دیگر ۳۲٪ شاغلین (۲) در بخش کشاورزی کار میکردند و ۲۶/۸٪ به بخش تولیدات کارخانه ای و صنعتی انتقال یافته بودند.

تسکرز ثروت و مالکیت هر چه بیشتر در دستهای تعداد کثتری قرار گرفت و ترکیب سرمایه مالی و صنعتی در تکامل خود به تسکرز قدرت مالی و بازرگانی نزد پانزده خانوار مالی از یکسو و حضور پند الی در بانک در رهبری هر ۵۰ کارخانه بزرگ سوئدی در حدود سالهای ۱۹۷۰ انجامید. بانک ها از طریق ارائه اعتبار و وام و سرمایه گذاری در اداره و جهت گیری و پیشرفت اقتصادی نقش تعیین کننده و انحصاری دارند.

روند تسکرز قدرت به حرکت خود ناکون ادامه داده است بنحویکه بسیاری از صاحبان قدرت از قله به زیر آمده اند و به حاشیه پرتاب شده اند و اینک چهار هؤل مردمیه حیات و موات سوئد را رقم می زنند. البته در رابطه با سرمایه جهانی بطوری نیفتد عمل می کنند.

در بطن رشد و حرکت سرمایه طبقه نازگر نیز بعنوان اسری محتوم این روند تولد شد و در جنگ منادم اما پا به پای رشد نمود. یهنگانه انتشار مانیفست سوتیست (۱۸۴۸) هنوز طبقه کارگر در سوئد دارای آن بلوغ و رسیدگی نبود اما بزمان این کتاب در سوئد ترجمه و منتشر شد. لیبرالها و کسانی که خود را دوستان بارگرن می نامیدند و پیرو دینی ها و روشنفکران و تحصیلکرده ها گامها متشنل و

خود را مدافع کارگران می دانستند اما هنوز انجمن ها و اتحادیه های کارگری بشکلی جنسی وجود نداشت و تا حدود سالهای ۱۸۷۰ طول کشید تا این تشکل ها به شکل قابل ملاحظه در صحنه آشکار شوند. در سال ۱۸۷۸ شش هزار کارگر چوب بر دست به اعتصاب زدند این اعتصاب با گلوه های توپ و دستگیری های وسیع به خون کشیده شد و درهم شکست. سال ۱۸۸۹ از تشکل گروهی از انجمن های کارگری حزب کارگران سوسیال

دموکرات تشکیل شد. بسیاری از انجمن ها هنوز خارج این حزب بودند اما با تشکل گیری اتحادیه سراسری کارگران (LO) ۹۰٪ انجمن ها عضو این اتحادیه شدند LO در همان آغاز در پیوندی اجباری با حزب سوسیال دموکراتها قرار می گرفت و اعضا آن بشکل اتوماتیک عضو سوسیال دموکراتها نیز محسوب می شدند به اینطریق اعضا سوسیال دموکراتها از ۲۰۰۰ به ۴۵۰۰۰ نفر افزایش یافت، اگر چه قرارداد عضویت اجباری در سال ۱۹۰۰ لغو شد اما هر اتحادیه از طریق کمین منطلقه ای به حزب متصل میشد در نوشتجات حزب فعالیت LO

باید بر مبنای خواسته های پایه ای حزب صورت می گرفت این خواسته ها یک رشته رفرف بودند که حق رای هگانی در مرکز آنها قرار داشت. در اثر قبولی حق رای عمومی ۱۲/۶ درصد از مردم حق رای میافتند.

در هرلس از تشکل کارگران کارفرمایان نیز به فکر متشنل کردن خود افتادند و اتحادیه کارفرمایان SAF تشکیل شد. آنها خواستار حق انضاج یا استخدام و اداره و رهبری و تقسیم کار بودند. این شروط را در مقابل به رسمیت شناختن LO قرار میدادند و بعنوان قدرت نمایی تهدید به تعطیل کلیه کارخانه ها نمودند. هنگامیکه خواسته هایشان برآورده شد عده ای از کارگران این مسئله را فریب خوردن از رهبری LO تلقی کرده و حزب و اتحادیه را ترک کردند و عده ای نیز بعنوان اپوزیسیون در آن شکل گرفتند.

از آنجا که رهبری و نفوذ سوسیال دموکراتها در تشکیلات کارگری عمالی می شد و می شود ساوما پایه های کارگری از

رهبری در مبارزه پیشی می گرفتند. تولد یک اشرافیت کارگری و قشر ممتاز در آمیخته با سیاست بورژوازی همراه تکامل سرمایه و ظهور امپریالیسم رفته رفته حزب و رهبری اتحادیه را در نوردید و آنها را به موانع جنبش رادیکال کارگران بدل نمود و رسالت آنها میانجی گیری و سززش دادن کارگران با کارفرمایان شد. آنها برای آنکه کنترل جنبش کارگری را در دست داشته باشند مجبورند به مقتضای شرایط و دورانیشی های لازم حتی بعضا با دادن امتیازاتی به فشار از پائین پاسخ گویند. سوسیال دموکراتها که هم اکنون بزرگترین حزب در سوئد هستند این وظیفه را از طریق نفوذ در اتحادیه و رهبری آنها به

پیش می برند. امروزه آنها در خلاصه ترین تعریف معتقدند سرمایه داری گاو شیرده است باید آنرا دوشید و به مردم داد. آنها احزاب دیگر سرمایه داری را تحت عنوان «بورژواها» محکوم می کنند و سالیان سال قدرت را در دست داشته اند و دعوی خود را بر سر چگونگی نگهداری از این گاو شیرده ادامه داده اند. بی جهت نیست که ائتلاف احزاب دیگر (بورژواها) که در انتخابات اخیر پیروز شدند تناء شعارهایشان حمایت از این گاو «شیرده» است که به رغم آنان در اثر شیردهی زیاد از پا افتاده است و حالا باید مردم از ناشان و از حقوق بدست آمده شان نبرند و به پای این گاو بریزند تا شیر افشان شود و روزی نیست که خبر بازپس گرفتن خدمات یا افزایش هزینه های عمومی و بیکاری و ... را نشنوم که از مردم می گیرند و به حلقوم این «گاو» می ریزند. گاوی که در ۱۲۴ کشور گوساله دارد (۲) و از ۷۱۰ هزار مستخدمینش ۴۰۴ هزار نفر در شرکتهای تابعه در خارج از سوئد به کار مشغولند.

البته ریاضت کشی اقتصادی و صرفه جویی سیاست خاص این دولت نیست و سوسیال دموکراتها بسی قبل تر این کار را آغاز کرده بودند و یقینا ناخوشی «گاو» را با شامه تیزشان حدس می زدند. احزاب دیگر سوئد بغیر از سوسیال دموکراتها، حزب مردم و محافظه کاران و دموکراسی جدید تازه تاسیس و ناسیونالیست (۱) دموکرات مسیحی و مرکز و چپ، هستند احزاب چپ در سال ۱۹۱۷ بعنوان سوسیال دموکرات چپ از سوسیال دموکراتها جدا شد و بعدا به نام حزب کویست سوئد وارد کمیترین شد و تا سال انحلال آن در

قدرت حاکم بر صنعت و بازرگانی سوئد

گروه والن بری مدنهادت که رهبری شش الی هفت مدیر را پذیرفته است.

والن بری ها به تناسب قدرت بی حسابشان پول ندارند و شروتشان با همه افزونی در مقایسه با قدرتشان کمتر است. اما چگونه این قدرت را بدست می آورند؟ شاید با يك مثال بتوان قلق آنها را برای تصرف قدرت نشان داد.

سهام والن بری در شرکتهای سرمایه گذاری چون « اینوستور » و « پرودسیا » و « اکسپورت اینوست » غیرمعمول است. در اقلیت است (۱۵٪) اما کنترل قدرت را در دست دارند. مثلا در « اینوستور » سهام والن بری فقط ۲۴ درصد از سهام را تشکیل میدهد اما ۲۷٪ از آراء مجمع عمومی را داراست که رهبری را انتخاب می کنند. تقریباً تمام سهام والن بری از نوع A هستند با يك رای کاملی در مجمع عمومی. هر سهم B در اینوستور فقط یکدهم رای کاملی را دارا است، در دنیای تجارت و صنعت هیچگونه برابری ارزش آراء بر سهام حاکم نیست. از آنجا که سهام دیگر در

اینوستور بین مالکین خرد و متعددی تقسیم شده است والن بری دارای کنترل برای شرکت سرمایه گذار هستند و در شرکت چوب بنام « استورا » ۲۷ درصد سرمایه اصلی متعلق به آنهاست اما با سهام قوی A ۲۲٪ از آراء کامل مجمع عمومی را می توان تصاحب کرد. سهامداران دیگر در استورا زیاد و پراکنده اند و بخش سهام کوچکی دارند بدین طریق والن بری می تواند در مجمع عمومی تسلط یافته و رهبری را اعمال کند. یکی دیگر از عواملی که اعمال قدرت والن بری را آسان می کند وجود شرکتهای بیمه و بیش از همه « تریگ هانسا » و « SPP » و « اسکاندیا » است که بزرگترین سهامداران در بازار بورس هستند. و فعلاً این نقطه نظر را دارند که از قدرت مالکیتشان استفاده نکنند. يك شرکت بیمه مثل اسکاندیا در مجموع ۵ درصد آراء را در همه شرکت های به اندازه کافی بزرگ داراست. از این طریق امکان عظیمی در دست يك شرکت قرار میگیرد و کسی که بر « اسکاندیا » کنترل داشته باشد نفوذ عظیمی بر صنعت و بازرگانی سوئد بدست می آورد. بهمین خاطر « اس ای بانک » کوشش برای غلبه بر آن را دارد. این بانک با خرید مقدار زیادی سهام اختیاری در اسکاندیا کوشش در تشریح مساعی با آن دارد.

بری Wallenberg سرمایه دار بزرگ سوئدی در راس بین پانزده خانوار قرار داشت و همانطور که در نقشه ضمیمه می بینید هنوز موقعیت خود را حفظ کرده و تداوم می بخشد. تقریباً بقیه خانواده های مالی از راس به عنوان عامل قدرت ناپدید شده اند. البته خانواده های « جانسون » و « بونی » باقی مانده اند اما در مقایسه با والن بری پیشی بیش نیستند. در عوض سرمایه های غول آسانی شکل گرفته اند که والن بری، گروه بانک تجارت، اسکانسکا - و ولوو مهمترین آنها هستند.

این گروههای مالی قدرت حاکم بر شرکت های طراز اولی را در دست دارند که مجموعاً جوئیگوی دو سوم ارزش بورس هستند و می توان آنها را بخش طلانی بورس نامید.

تازه بدوران رسیده ها و دلان زرنگ و مردان ثروتمندی که در دهه پر رونق هشتاد به بخش طلانی دست یافتند موقعیت خود را در قدرت از دست داده اند. زمانیکه دیگر بورس رکورد شکنی نمی کرد و قیمت املاک سر به فلک نمی کشید نقش شان پایان یافت و فشار بدهی های بزرگ آنها را از دنیای صنعت و تجارت عقب راند.

آندرش دال، ازین پتسر و ماگنوس لیندهلم از این دسته اند. برای ارائه شرح مختصری از چهار قدرت بزرگ حاکم بر صنعت و بازرگانی سوئد باید ابتدا به والن بری اشاره کرد.

Wallenberg

والن بری

گروه والن بری هر چه بیشتر تحت نظارت و اداره کارگزاران در آمده است و دیگر خانواده متشکل والن بری نقش اداره و رهبری را در دست ندارند. گروه کوچکی از مدیران موفق قدیمی در راس اداره و رهبری سرمایه ها هستند. این گروه مدیران نیز در حال حاضر شاهد يك تغییر نسبی است.

عده ای دست کشیده اند و کسانی دیگر در صحنه ظاهر شده اند. در هر حال

شرکت داشت بعداً گذشته خود را نقد حتی نام کمونیست را که سالها بیهوده ذک می کشید وها کرد، علاوه بر این مزای اتحادیه های کارگری (LO) و ارفرمیان SAF و کارمندان از تشکل آبی صدهای وسیع هستند.

مجموعه شرایط سوئد بنحویست که «۸٪ از نیروی شاغل در اتحادیه ها ضروت دارند و این رقم در مقایسه با رانسه با رقم ۲۵٪ و فلان با رقم ۲۵٪ رقم سیار بالائی است. اما اینکه چرا طبقه ایکه مذاکر تشکل را به نسبت کشورهای دیگر ازاست زیر یوغ رهبری بورژوازی مانده است سنله ایست که باید بطور جامع به آن پرداخت. در اینجا قصد ارائه شمعی هر مند خلاصه از شکل گیری سرمایه داری و بقیه کارگر در سوئد بود.

بطور خلاصه می توان گفت که قدرت قعی در پس همه فریادها در دست چند مانوار مالی است و پارلمنتاریسم با آنکه هایش را تا آخرین حد در سوئد گشوده ست و سینه ای جز رتق و فتق امور سرمایه ست چیزی که مجله کمون با دیدگاه سوسیال دموکراتش ناچار از اعتراف به ست. این مجله در مقاله ای دیگر می ریسد گروهی کوچک مرکب از چند نفر مقام ارزها و بهره ها را اداره می کنند این گروه کوچک هستند که در عمل سزنده چیزی بناه بازنند. آنها قدرتی افوق متخین مرده در دولت و کمون و جس و استانها بر پیشرفت جامعه دارند ما گر می خواهیم دموکرات باشیم دیگر چنین چیزی را نمی توانیم تحمل کنیم.

قدرت حاکم بر صنعت و بازرگانی

سوئد

بن عنوان مقاله ایست که ترجمه و تلخیص ترا می خوانید. نویسنده مقاله معتقد است که عه اکنون گروه بسیار کوچکی از مدیر نل ها قدرت حاکم بر کارخانجاتی را در دست دارند که ستون فقرات اقتصاد سوئد و تشکیل میدهند و روند تمرکز قدرت در دست عده ای قلیل در جریان است. سی چ هرامنسون رهبر سابق حزب کمونیست سوئد در سال ۱۹۶۶ در کتابش موسوم به « سوئد و سرمایه های بزرگ » قدرت را زده پانزده خانوار مالی ارزیابی می کردوالن

قدرت حاکم بر صنعت و بازرگانی سوئد

چون اسون اولوف یوهانسون بوسیله خرید سهام، ساب که چیزی جز جنگ با والن بر نبود جایگاه مهمی کسب نموده، اما گروههای قدیمی توانستند در مقابل تازه بپذیران رسیده ها دفاعشان را مستحکم کنند. هر کسی برای تقویت قدرتش در کارخانه سهم بیشتری می خرید برای این کار مبلغ هنگفتی لازم بود که بمنوان مثال والن بری برای بدست آوردن پول آزاد آلفالاول را فروخت.

خیلی ها به کارخانه های خارجی بشتاب عمل قدرت کاملا مهمتری می نگرند و والن بری ها و دیگران در مقابل خارجیها خود را محافظت می کنند اما زمانیکه به اروپای متحد پیوندیم محدودیت خرید سهام برای خارجیها برداشته می شود آنگاه مسئله سرمایه های بزرگیت که می توانند با خانواده های مالی سوئد رقابت کنند.

در خلال سالهای گذشته يك مالکیت بین المللی در کارخانه های بزرگ سوئدی پدیدار شده است و آسپا با " براون باور" سوئیسی متحد شد و " رنوی" فرانسه و " ولوو" هندیگر را خریدند و "جنرال موتورز" آمریکایی نصف " ساب" را خرید.

سی. اچ. هرمانسون می گوید این يك روند است که ادامه دارد من فقط منتظریم که الکترولوکسین و اریکسون در چنین قراردادهایی با شرکت های بزرگ آمریکایی و ژاپنی وارد شوند.

توضیح الف - نقش ضمیمه تقسیم بندی و نفوذ سرمایه ها را در یکدیگر نشان میدهد پنجویکه دست های قوی نشانه سهام بیشتر و دستهای ضعیف نشانه سهام کمتر است.

ب - نظرات ارائه شده همانطور که می بینید با نظر ما یکسان نیست.

ج - نوشته با بهره گیری از کتابهای سی. اچ. هرمانسون و سندیکالیسم و سوسیالیستها تکمیل شده است.

پاورقی ها :

(1) در سوئد قانون محدودیت سرمایه گذاری خارجی باعث شد که اکثر دارانیهای کروگر در سوئد بدست سرمایه داران سوئدی و بیشتر از همه والن بری ها بیافتند.

مالکیت ضریدری مینامند و در صنعت و بازرگانی گسترش فراوان دارد.

در حقیقت میان بازار آزاد - آنچه که مردان صنعت و بازرگانی تبلیغش را می کنند - و واقعیت موجود فاصله بسیار است.

SKANSKA VOLVO

ولوو اسکانسکا

مدیران این دو غول قدرت با هم متحد شده اند و توز حفاظتی مطمئنی در مقابله تهدید سرمایه های دیگر ایجاد نموده اند.

مالکیت پیشرفته ضریدری تلق پایه ای است VOLVO مانند SKANSKA در شرکتهای سرمایه گذار CUSTOS و PROTORP مالکیت دارد و اینها نیز نوبه خود به ترتیب در VOLVO و SKANSKA

مالکین نیرومند به حساب می آیند. بدون تردید می توان گفت این به سلطه و نفوذ

مدیران مربوط می شود که مالکین کارخانه به مالکیت کارخانه در می آیند چنین به نظر می رسد که هبستگی میان VOLVO و SKANSKA بعد از دوستی میان VOLVO, RENUIT, VOLVO (رنوا) سست شود. ولوو و رنو مالکین یکدیگر خواهند شد.

بعقیده لوئتنس مالکیت ضریدری به انحصار در صنعت و بازرگانی منجر می شود و برای افکار حدید اگر مورد پشتیبانی حلقه کوچک مدیران قرار نگیرد جانی باقی نخواهد ماند.

وقتیکه کارخانه ها خوب می چرخند مدیران بی تردید پشت زین سوارند اما اگر مثلا VOLVO بحرانی شود آنوقت نیروها برای تعویض رهبری بسیج می شوند. برای اتحاد سهامداران میانه حال اتفاقات مهم و موثری لازم است و این موضوع تا قبل از ۱۹۷۸ رخ نداده بود وقتی گی لن هامار مدیر VOLVO می خواست قسمتی از کارخانه را به نروژ بفروشد بارار فروش توسط اتحاد مقدس بلوکه شد.

در خلال دهه هشتاد سرمایه داران جدیدی با امکانات رام بسیار پدید آمدند که سعی در نیفای نقش در گروه قدیمی موسوم به " بخش طلایی" نمودند. بازرگانی

در خلال سال گذشته (۱۹۹۰) پس انداز بازنشستگی با رشد عظیم خود به سوی سرمایه های غول آسای بیمه سرزیر شد.

وجود پس انداز کنندگان در سرمایه های سبده که مالکین منعمل محسوب می شوند کار را برای مالکین بزرگ آسان کرده و به والن بری امکان میدهد قدرت را در شرکتهایش نبضه کند.

در بخش طلایی ساب اسکانیا، هوپینا و ماشین سازی (استورا) کاندو (چوب) و الکترولوکس (ماشین های خانگی) و آسپا مانند بزرگ در ABB استارا (دورسازی) شرکتهای متعلق به والن بری هستند ودر " اس ای بانکن" و " اریکسون" مالک اصلی والن بری است.

HANDEIS BANK

بانک تجارت

گروه " هاندلر بانک" در کارخانه الکترونیک بنام اریکسون دومین مالک بزرگ است و همچنین دومین قدرت بزرگ حاکم بر صنعت و بازرگانی سوئد را تشکیل میدهد.

فرق این گروه با گروه والن بری در این است که در اینجا هیچ مالک خصوصی اصلی وجود ندارد بزی تسهیل امر بایدگفت بانک تجارت خودش مالک خودش است و گویا قدرت را به مدیران تفویض کرده است. این بانک بکرشته از موسسات و سرمایه ها را کنترل می کند که بر قسمت قابل ذکر خود بانک مالکیت دارند.

گذشته از موسسات مذکور بر قسمت اعظم شرکت سرمایه گذاری بنام ایندوستری ورد (Industivarde) و شرکت صنعتی Bacho مالکیت دارد و Bacho به نوبه خودش سهامدار بزرگ هاندل بانک تجارت محسوب میشود.

شرکت سرمایه گذاری ایندوستری ورد موسسه مرکزی در گروه قدرت، حول بانک تجارت است. این شرکت مالک اصلی در غول جنکل S.C.A است و S.C.A مالک بزرگ در این شرکت.

بدینسان شرکت ها مالک یکدیگرند و مدیران از این طریق موثر مانع می شوند تا مالکین خصوصی سرمایه قدرت را بخرند. این نوع سهامداری شرکت ها در یکدیگر را

قدرت حاکم بر صنعت و بازرگانی سوئد

بخش اروپائی و آمریکائی از ۲۲۲۵۷۰ در سال ۸۲ به ۱۶۸۹۱۲ در سال ۱۹۸۵ کاهش یافته است و بیشترین تعداد مستخدمین در آمریکا برای سرمایه های سوئدی کار میکنند با رقم ۴۲۷۰۷ نفر و به ترتیب آلمان و فرانسه و انگلیس ، برزیل ، ایتالیا ، دانمارک ، بلژیک ، هند و استرالیا در مراحل بعد قرار دارند. سرمایه های سوئدی اخیراً در هنگ کنگ ، هند، ژاپن ، مالزی و سنگاپور خود را گسترش داده اند اسال (۱۹۸۵)

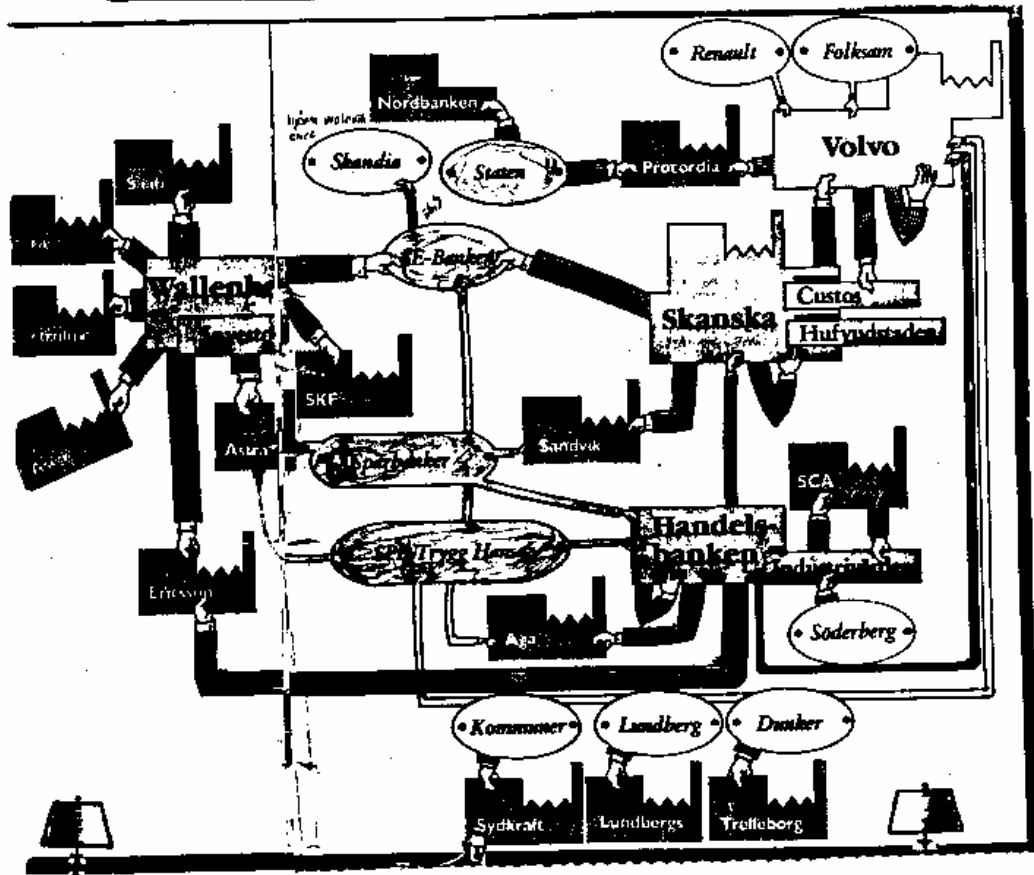
سوئد در تار اسپریالیسم نوشته همرانسون (۴) تقریباً تمام شرکت های بزرگ در سوئد سهامی هستند و در بازار بورس استکهلم (تنها محل خرید و فروش سهام در سوئد) به ثبت رسیده اند.

اتلاف های سوئدی بود. در سال ۱۹۸۲ تعداد ۵۹۳۸۰ نفر کارکنان الکترولوکس در شرکت تابعه در خارج از سوئد بودند در حالیکه ۲۰۱۶۱ نفر در سوئد و در خدمت شرکت کار می کردند. انتقال هر چه بیشتر فعالیتها به خارج از سوئد طبیعتاً در ترکیب شاغلین در سوئد تاثیر داشته است.

بیشترین استخدام برای شرکت های تابعه در خارج از سوئد در کشورهای پیشرفته مثل اروپا و آمریکا صورت گرفته است اما در سالهای اخیر اگر چه این تناسب هنوز برقرار است اما کاهش در این رقم و افزایش در بخش آسیائی رخ داده است و رقم آن از ۲۱۸۰۰ در سال ۸۲ به ۵۴۳۴۲ در سال ۱۹۸۵ رسیده است و در

۱۲۱ ترکیب شاغلین در سوئد روند زیر طی کرده است . بخش کشاورزی و جنگلداری از ۲۵/۲ درصد در سال ۱۹۰۰ به ۱ و ۲ درصد در سال ۱۹۸۰ و بخش کارخانجات تولیدی از ۲۶/۷ درصد به ۲۲/۵ درصد و خدمات از ۲۵/۲ درصد به ۲۸/۸٪ و اطلاعات و مارتندی از ۱۲/۸ درصد به ۲۶/۶٪ در صله عمان سالها رسیده است . پیش بینی می شود که تا سال ۲۰۰۰ بخش کشاورزی ۱٪ درصد و کارخانه ای ۱۲ درصد و خدمات و نگهداری ۲۷ و بخش اطلاعات کارمندی تا ۶۰ درصد نیروی شاغل را به خود اختصاص دهد.

۱۲۱ سال ۱۹۷۵ تعداد ۲۵۵۶ شرکت ای با ۳۱۸۰۰۰ کارکن در جهان متعلق به



در حاشیه مباحث سمینار مشترک

آیا وقتی یک نیروی سیاسی در سمینار مشترک نیروهای چپ شرکت می کند که قرار است به مباحثی و اشکال فعالیت کمونیستی در شرایط امروزه پرداخته شود اما مبلغ کار دمکراتیک و عام انشع میگردد در عمل معنایی جز این دارد که در اعتقاد واقعی اش باوری به اهمیت پرداختن به مباحثی و اشکال فعالیت کمونیستی ندارد.

در این حالت طبیعی است که بی اعتقادی به سمینار مشترک نیروهای چپ هم دامن گیرد و از سفوفی ناموزون چنین القاء شود که تجربه بیهوده ایست. همچنین در جریان سمینارها نشان داده شد که روش رایج مبارزه ایدئولوژیک در درون نیروی چپ بخاطر جان سختی نگرش های تاکتونی و فیزیولوژی زبان نیروی چپ کساکت به پراکنده گی کمک می کند. در این نحوه مبارزه ایدئولوژیک طرفین مباحثه یا از مبنای مشترک به نتایج متفاوت می رسند، به عبارتی از نقد مشترک به نتایج متفاوت میرسند که این خود نیز بازتاب تشابهات لفظی اولیه و نه اعتقاد واقعی مشترک پایه است، و یا اینکه طرفین بحث آنچه را که خود حقیقت می پندارند، اصل قرار داده و از این دریچه به متفقد آنچه برداشت کرده اند مبدل میشوند و نه ناقد آنچه که طرف بحث واقعا گفته است و یا میخواست است که بگوید. این روش بحث سهم بزرگی در پراکنده گی داشته است، بدون اینکه واقعا اختلافات اساسی را روشن کرده باشد و بدون اینکه دستاورد مثبتی در کل برای جنبش چپ بیار آورده باشد. با این روش بحث نیز بایستی فاصله گرفت تا انرژیها بجای اتلاف در قلمروی یادداشت پراکنی های بی حاصل بنام مبارزه ایدئولوژیک در سمت و سویی متمرکز شود که کمک کند نیروی چپ روشهای فهم مشترک را دریابد و به زبان مشترک دست یازد.

رفقای اتحاد کارگران انقلابی ایران از راه کارگرا و دفترهای کارگری سوسیالیستی در سمینارهای مشترک حضور فعال و مثبتی دارند که لافال برای هسته اقلیت بعنوان شرکت کننده ای در سمینارها موجب خرسندی است اما بدون اینکه بخواهیم دنیا را به خیر و شر و خوب و بد تقسیم کنیم بین رفقا را به مثاله های خود تحت عنوان گزارشی از سمینارهای مشترک اتحاد کار، شماره ۹، آذر ماه ۱ و سناتی در باره مسئله

وحدت ۱ م رازی، ۲۲ مارس ۱۹۹۲ - نشر کارگری سوسیالیستی ا رجوع می دهیم تا لافال برای خود این رفقا روشن شود که هنوز در قید روش رایج مباحثه مرسوم در بین نیروهای چپ هستند و انتقاد ما به چی است؟

بدیهی است که رفقای اتحاد کارگران و رفقای دفترهای کارگری سوسیالیستی حامل سنت های مشابه ای نیستند اما آنچه آنها را در کنار هم قرار میدهد همین روش رایج مباحثه است. چرا که رفقای دفترهای کارگری سوسیالیستی کوشیده اند به نقد برداشتهای خود بپردازند و با استناد به جملاتی از این یا آن مبحث حرف آخزشان را مدلل کنند و رفقای اتحاد کارگران با وجود اذعان به پاره ای از نکات نقد مشترک به نتیجه گیری دیگری رسیده اند و هر دو بیک روش قبل از یک مبارزه جدی بر سر مباحثی وحدت کمونیستی و اشکال سازماندهی متناظر بر آن در شرایط امروز به اندازه گیری پیشرفتها و پس رفتها پرداخته اند و به خواننده چنین القاء می کنند که مسئله سمینارها تشکیل حزب یا جبهه است. آیا واقعا چنین است؟

وقتی رفقای دفترهای کارگری سوسیالیستی تر ۵ بحران تاریخی رهبری انقلابی پرولتاریا در سطح جهانی را بعنوان پاسخ به بحران چپ و از جمله چپ در ایران می پندارند، آیا واقعا می توانند به رسالت سمینارهای مشترک نیروی چپ اعتقاد داشته باشند؟ آیا می توانند تجمع نیروهای مختلف چپ را یک تجربه بیهوده ارزیابی نکنند؟ چونکه نیروهای شرکت کننده در سمینار در نقد به شرایط موجود نکات مشترکی را یافتند و بر آنها تاکید کردند، از جمله تشخت ایدئولوژیک - سیاسی، وجوه گرایشات تعریف نشده در درون جنبش کمونیستی و حتی در درون سازمانهای مفروض، پراکنده گی نیروهای کمونیست و از جمله نیروهای منفرد، ضرورت بازبینی و بازبینی کمونیسم در سطح جهانی! از جمله ایران! و آغاز به شکل گیری گروهبنی های سیاسی جدید در جنبش کمونیستی و نیاز به اتحاد در عمل نیروهایی که سوسیالیسم را آلترناتیو سرمایه داری می شناسند و خواهان سازماندهی مشترک فعالیت با مضمون سوسیالیستی هستند.

این نکات برای رفقای دفترهای کارگری سوسیالیستی فاقد اعتبارند و سوال می کنند: تجربه نشست ها و سمینارهای اخیر به کجا انجامیدند؟ چه همگرانی بوقوع پیوست؟ ثمرت یکسال تلاش در جهت وحدت چه بوده اند؟

برای بسیاری از رفقای شرکت کننده در سمینارها این نوع از تجمع و تبادل نظر جمعی بند تجربه جنبینی است. برای رفقای دفترهای کارگری سوسیالیستی اما این تجربه بند جنبین مرده است و اگر تا بحال سمینارها نتوانسته است برغم تبادل و اشتیاق برخی، مسائل نیروی چپ را حل و فصل کند و یا نتوانسته است نتایج زودرسی را بیار بیارود بایستی لابد بن بست قریب الوقعی را برایش ترسیم کرد. کاری که رفقای دفترهای کارگری سوسیالیستی تویحا کرده اند.

لازم است در اینجا تاکید دوباره ای کنیم که نقطه عزیمت سمینارها پذیرش اختلاف نظرات بوده است وگرنه تجمع لایه های مختلف نیروهای چپ از جمله رفقای دفترهای کارگری سوسیالیستی در کنار سازمانهایی که این رفقا ایشان را به سازمانهای سنتی استالینی ملقب می کنند محق از اعراب نمی یافت.

جانسایه سمینارهای مشترک و نفس برگزارها در این بوده است که با تغییر روشهای بحث، نه اینکه از اختلافات و تفاوتهای نظری مابین گرایشات صرف نظر شود، بلکه به تقاطع واقعا مورد اختلاف موجود مابین لایه هایی از نیروی چپ که خواهان سوسیالیسم اند و طبقه کارگر را نیروی اصلی انقلاب می دانند، روشنی بخشیده شود تا از این طریق نقاط اشتراک درک شود تا بر پایه مفاهیم ارزشهای مبارزاتی مشترک، عمل مشترکی در خدمت به جنبش طبقه کارگر سازمان یابد.

امروزه هر ناظر بیرونی از طریق اسناد منتشره از سوی سمینارها میتواند بفهمد در برخورد با مفاهیمی که غالباً هر روزه خواننده و شنیده میشود نظیر اتحاد، جبهه، حزب چه ادراکات و گرایشاتی وجود دارد؟ چگونه نیروهای سیاسی چپ از تشخت ایدئولوژیک ناپسامانی نظری و عملی فراگیر رنج می برند، علت بی فرجامی رسانتی که بسیاری از سازمانها و گروههای منتسب به طبقه کارگر تاکنون متصور بوده اند چیست و بالاخره اینکه چرا برون رفت از وضع موجود و ترسیم راه بند ضرورت در حیات این نیروها محال ششم است.

در حاشیه مباحث سمینار مشترک

کلیه نیروهای شرکت کننده است و بایستی مشترکا این وظایف به پیش رانده شود. اما در عین حال معتدیم نباید از اختلافات واقعی میان طرحها، میان پاسخهای واضح چشم پوشی کرد. پاسخهای متفاوتی که به نتیجه گیریهای متفاوتی ختم میشوند.

هر کس که زحمت مطالعه مندوج در اتحاد کار شماره ۹ را بخورد داده باشد متوجه اختلاف میان طرح همگرایی با طرح جبهه چپ پیشنهادی اتحاد کارگران

میشود. برعم اتحاد کارگر ۹ جبهه چپ با درک معمول از جبهه یعنی توافق تشکیل، احزاب و یا گروههای مختلف با پایگاه اجتماعی معین براساس پلاتفرم مورد توافق همگی فرق دارد. آیا این ایده معنایی جز این دارد که این تشکل مورد نظر «سفت تر» ازجبهه معمول است و شل تر از حزب یا آزادی فرآکسیونهاست بحث تکنیکی «شلتر» یا «سفت تر» تغییری در این واقعیت نمی دهد که جبهه و تاکید می کنیم هر نوع جبهه از خانواده سازمانهای انتلافی هستند.

شل ترین و یا بازترین جبهه ها هم حتی از نوع چپ تنها در یک شرایط امکان واقعی تشکیل دارند و آن اینکه احزاب و سازمانها با ایدئولوژی، استراتژی، تاکتیک و برنامه عمل مشخص و اعلام شده سازمان یافته باشند. این سازمانها و احزاب می توانند حول یک عمل مشترک و برای پیشبرد جنبه خاصی از مبارزه با هم ائتلاف کنند. از اتحاد کارگران سوال این است آیا واقعا امروزه سازمانهای چپ از این مشخصه برخوردارند، آیا در طرح شما مفهوم جبهه فدای نام آن نشده است و اگر در شرایط امروزی برای چنین جبهه ای غیر معمول زیر نام چپ تلاش شود و حتی تشکیل آن اعلام شود آیا چیزی جز یک جبهه صوری از آب در نخواهد آمد؟

رفقائی اتحاد کارگران اما میگویند جبهه مورد نظر از نوع جبهه معمول نیست، چیز دیگری است. آخر کدام سازمان موسوم به «چپ رادیکال» امروزه مدعی داشتن ایدئولوژی منسجم، استراتژی، تاکتیک و برنامه عمل مشخص و اعلام شده است؟ اگر چنین سازمانهایی هم وجود داشته باشند به شهادت همه میدانیم که این سازمانها خود را کساکان محور جنبش کمونیستی میشناسند و ملاک و قضاوتشان نسبت به نیروی جنبش کمونیستی همان ملاکی است که خود را با آن ارزیابی می کنند و به تنها عمل ائتلاف یا دیگر

معطوف به تشکیل حزب کمونیست است. آیا سواد خواندن و نوشتن کافی نیست تا مفهوم این مشت از خروار درک شود؟ آیا وقتی رفقای دفترهای کارگری سوسیالیستی به گراف از زبان مدافعان طرح همگرایی می نویسند که گویا هسته اقلیت معتقد است از آنجا که بر سر حکومت آتی توافق نیست، برای جلوگیری از تشتت

ایدئولوژیک - سیاسی، بایستی بر سر صفا «سرنوشتی» رژیم نامتربین موضوعات مربوط به سوسیالیسم ا وحدت صورت گیرد. و بعدهم در نقد برداشتهای خود نتیجه گیری می کنند که «در واقع چنین پیشنهادی از دیدگاه کمونیست های انقلابی - به مفهوم رها کردن اصول پایه ای خود و سازش با ایده های راست گرا در درون جنبش کمونیستی است» نقل قول ها از مقاله نکاتی در باره مسئله وحدت کمونیستها نشر کارگری سوسیالیستی، این نقد آنها را چه باید نامید.

از رفقای دفترهای کارگری سوسیالیستی می پرسیم آیا واقعا نظر مدافعان طرح همگرایی چیزی است که شما منعکس کرده اید؟ آیا شما فقط به نقد برداشتهای خود دست برده اید؟ آیا جز اسیر شدن در قید لفاظی کاری کرده اید؟ آیا هنگامیکه یک نیروی سیاسی در صدد بر می آید با نسبت دادن مواضع انحرافی یک نیروی دیگر حقانیت خود را کسب کند کاری جز روش معمول مباحثه انجام داده است، آیا رفقا شما هنوز در قید لفاظی صرف و در لایقیدی نسبت به مفاهیم نیستید و اگر نیستید چرا «همگرایی» را همه با هم «می فهمید»؟

در مورد اتحاد کارگران قضیه اما از جانب دیگر مطرح است. اتحاد کارگران از محورهای اصلی شناخت از شرایط موجود به ایده جبهه چپ میرسد؟ ایزاد به این است که اولاً وجوه نقد شرایط امروزی چپ نمی تواند به وجه جبهه برسد و ثانیاً آنچه که اتحاد کارگران مدنظر دارد هم جبهه نیست. یعنی شکاف میان مفاهیم و واژه ها منطبق اتحاد کارگران نیز هست.

گفتیم که اختلافات را برسیست می شناسیم، این نقطه عزیمت حرکت و شرکت نیروی در سمینارها بوده است، درک و فهم مسائل مورد اختلاف یکی از وظایف مربوط به سمینارهای نیروهای چپ بوده و هست. بین وظیفه مربوط به سمینارها امر مربوط به

جا دارد از رفقای دفترهای کارگری سوسیالیستی سوال شود آیا این مسائل خاص مربوط به کشور مشخص نیست، می توان به بهانه اینکه «سمینارهای» نمی توانند بحران چپ را حل کنند انتظار حل بحران تاریخی رهبری انقلابی تاربا در سطح جهانی نشست؟

اما تا آنجا که به نقد دفترهای گری سوسیالیستی از مواضع هسته اقلیت میگردد خطاب به این رفقا باید بگوئیم تمامی اسناد هسته مذاوما و بطریق ناگون مفهوم حزب و حریت مورد مباحثه گرفته است، در همه جا - مطلقا همه - هست بهمانه بخش کوچکی از جنبش ونیستی ایران معرفی گشته است، مذاوما کید شده است که چگونه و از کدامین یق باید بگوئیم سهم خود از تشتت در ان نیروهای جنبش کمونیستی بکناییم.

نه ایم «در جنبش مارکسیستی سیاست زماندهی جز بر مبنای مفهوم سازمانیابی رگران بنیابه یک طبقه اجتماعی نمی تواند بل درک باشد. جوهر سیاست ازماندهی مارکسیستی عبرت است. از شکل شدن کارگران بنیابه یک طبقه سیاسی برای سازمان دادن انقلاب سیاسی» گفته ایم. در حقیقت رقابت های قد ای بین نیروهای سیاسی (السا سا د. ل) رفقا ما بین کارگران پیشرو را جانشین جبهه ما بین کارگران پیشرو می نمود» ته ایم: یک تشکل کمونیستی کارگری بند تشکل پیشروان کمونیست طبقه کارگر است اما این هنوز الزام معنای حزب است. سوال کرده ایم پس کدام موانعی جیب گردیده است که ستاد رهبری کننده بقای تشکیل نشود. پاسخ داده ایم:

ناخت غیر پرولتری سازمانهای سیاسی م. ، تشتت در میان جنبش کمونیستی و توق در میان کارگران پیشرو و کمونیست باز گفته و تاکید کرده ایم که موانع وجود در راه تشکیل حزب کمونیست با ندیگر گره خورده اند. و باید برای ر کدام سیاست مشخصی را به مرحله اجرا دارد. در مورد تشتت در میان نیروهای جنبش کمونیستی مفهوم سازمانهای سیاسی نه مفهوم عاد آن مطرح نمودیم که «غلبه تشتت جنبش کمونیستی، رکن دیگری وظایف کمونیست ها است. اما بین طبقه ای در خود و صرفا بمعنای ادعاه سازمانهای م. ل در یئدیگر نبوده، بلکه

در حاشیه مباحث سمینار مشترک

قطب بندی های جدید
جهانی و موقعیت
جمهوری اسلامی

لیست می باشد. اگر جمهوری اسلامی به شروط فوق تن در دهد آنگاه از حکومت اسلامی چیزی باقی نمی ماند و اگر از آنها سر باز زند باید منتظر تشدید فشارهای جهانی تا عملیات نظامی باشد. تنگناها و بن بست‌هایی که هم اکنون رژیم جمهوری اسلامی با آن مواجه است هر روز شدت بیشتری میگیرد. در حالیکه اوضاع اقتصادی سیاسی و اجتماعی هر روز وخامت بارتر می شود، فشارهای خارجی نیز گوی تبهکاران حاکم بر ایران را بیشتر می نشارد. در چنین شرایطی بنظر میرسد که رژیم بر تداوم سیاستهای کنونی پای می نشارد چرا که ادامه حیاتش را در این راستا ارزیابی می کند. تداوم خریدهای تسلیحاتی و حتی زیردریانی و تلاش در جهت ادامه پروژه های هسته ای این چشم انداز را ترسیم می کند که این رژیم برای رویارویی نظامی خود را آماده میسازد و با صدور تروریهتهای اسلامی به سراسر جهان بر این باور است که می تواند یک برگ برنده برای باج خواهی در دست داشته باشد.

این سیاست اگر برای حکومت اسلامی نقطه قوت محسوب می شود اما در حقیقت به پاشنه آشیل رژیم تبدیل خواهد شد.

هم ایند آیا هر یك از فعالین شركت كننده در سمینار نیروهای چپ حق ندارد از اتحاد كارگران بپرسد، این قلعه شتر مرغ میخواهد بر كجای زمین بنا شود؟ آیا این نوع تدبیراندیشی موعظه از این واقعه به آن واقعه نیست؟ آیا ترجمان دلشوره اتحاد كارگران از بن بست سینارهای مشترك و هراس از تلاشی تجویف كنونی نیست؟

بنیشتن و نگرش اتحاد كارگران اما بیش از هر چیز در این قضایا عملكرد دارد. این بنیشتن و نگرش رفقای اتحاد كارگران است كه موجود دلشوره و هراس ایشان میگردد و ایضا فرمولبندی راه حل هایش زبانی چند پهلوی پیدا میکند، چرا كه اتحاد كارگران علاوه بر در جا زدن در روش معمول مباحثه و اسپر ماندن در قید الفاظ، با تن سیردن به روحیه جنبش همه چیز روش معدل گیری را اتخاذ کرده است.

بهر صورت موضع گیریهای اخیر رفقای اتحاد كارگران و دفترهای كارگری سوسیالیستی، نمونه بارزی از این واقعیت است كه گرایشات متفاوتی وجود دارد و در حال شكل بندی جدیدی است. گرایشاتی كه فی الواقع خام و نطفه ای هستند و چه بسا تناقضاتی را با خود حمل می كنند. این تناقضات بخشا عینی است و ریشه در خود واقعیات دارد، منتهی حل این تناقضات آسان و ریسمان را به هم بافتن نیست. بلكه شناخت خود ویژه گی های دوره كنونی و فعالیتی آگاهانه و عبورانه میتواند پیش درآمد كشف تضادهای حل آنها در نظر و عمل باشد. این وظیفه مشتركی است كه شرایط در مقابل کلیه نیروهای پر انرژی جنبش چپ قرار داده است.

ص. ساده
۱۰ آوریل ۱۹۹۲

نسترن

زنده باد همبستگی جهانی كارگران

سازمانهای موسوم به چپ نیستند بلکه خواستار ادغام تحت نام وحدت حزبی اند. اگر اتحاد كارگران این واقعیات را میدانند و خطابش به سازمانها و افرادی است كه در شرایط فعلی فاقد برنامه، استراتژی و تاكتيك و برنامه عمل مشخص و اعلام شده هستند و عبارتی جز، نیروهای دوران بازنگری بشمار میروند. اگر واقعا اتحاد كارگران معتقد است: « این جبهه با پافشاری و ساجد روی خطوط اساسی، پایه ای و کلی وحدت كمونیستها بنا میگردد» و دلیل از این دست دیگر نه به لحاظ مضون این شكل می تواند يك شكل اتلافی باشد و نه به لحاظ شكل و نام میتواند جبهه باشد.

شكل مورد نظر رفقای اتحاد كارگران تشكلی است در خارج از کشور، كه تركیب نیروهای آن از بسیاری زوایا ناهمگون است. همین خاطر هم محور فعالیت كارگری میتواند بعنوان يك موضوع مستقل مباحث مشاوره و همفكری برای آندسته از نیروهای باشد كه حول دو محور اول یعنی مبانی ایدئولوژیک و تشكیلاتی وحدت درك نسبتا واحدی داشته و تمایل به كار مشترك دارند و حل این موضوع را مانند حل بسیاری از مسائل میتوان به تلاش مشترك در چهارچوب مكانیزمهای آن تشكلی واحد جبهه سپرد (به نقل از مقاله اتحاد كارگران).

معلوم نیست جبهه پیشنهادی رفقای اتحاد كارگران چگونه جبهه چپی است، با وجودیکه تنها کسانی كه معیار اساسی كمونیستی را معیار وحدت میدانند در آن حضور دارند و در عین حال مسئله فعالیت كارگری بعنوان يك موضوع اصلی و مقدمه بین موضوع مستقل و جداگانه تبدیل شده كه میشود روی آن بحث کرد؟! پس اگر چنین است چرا اتحاد كارگران مابیت فراكسیونها و گرایشات مختلف درون این تشكلی را كه بحتمل پرداختن به مسائل كارگری را امر خود شهادت روشن نمی كند؟

بدین ترتیب اتحاد كارگران سایه طرح تشكلی را تعقیب میکند كه از بی شكل آن لذت میبرد. هم میتوان فعالیت مشتركی را در زیر سقف آن پیش برد و هم میتوان در درون آن به جستجوی عناصر حزبی گشت و هم حزب مورد نظر را از درون آن حاصل کرد. در يك كلام جبهه چپ را مادر حزب ساختند از این گونه درك حزب سازی هم معنا چشم پوشی می کنیم.

قطعنامه های مصوب سومین نشست عمومی هسته اقلیت

سومین نشست عمومی هسته اقلیت در دیماه سال گذشته برگزار گردید که گزارش آن در بهمن ماه انتشار یافت. در این نشست علاوه بر قراره‌های تشکیلاتی که چگونگی فعالیت هسته اقلیت در محیط کار و زیست و نحوه سازماندهی ما را در بر می‌گرفت، دو قطعنامه نیز به تصویب رسید که شامل فعالیت‌های یکسال گذشته هسته اقلیت و نحوه پیشبرد "طرح همگرایی" بود که در این شماره از نشریه سوسیالیسم مجدداً به چاپ می‌رسد.

قطعنامه هر مورد فعالیت‌های یکساله گذشته هسته اقلیت

سومین نشست عمومی هسته اقلیت، فعالیت‌های هسته را در عرصه‌های گوناگون مورد بحث و بررسی قرار داد و به نتایج زیر دست یافت:

۱- فعالیت‌های هسته در محیط کار و زیست با در نظر داشتن پیرویه‌ها و تطبیق نیروهای هسته با وضعیت جدید یعنی گذار از سبک کار و سازماندهی گذشته به عرصه سازمانیابی بر مبنای فعالیت در محیط کار و زیست علی‌رغم موانع، ضعفها و مشکلات متعدد در راستای اهداف هسته ارزیابی می‌شود.

فعالیت‌هایی که به مکانیسم درونی تشکیلات و سیستم ارتباطات و هماهنگی بین ارگانها و واحدهای تشکیلاتی مربوط می‌شوند، بنا به علل گوناگونی از جمله فقدان یک ارگان هماهنگ کننده و نیز فقدان برنامه ریزی مدون، عدم تحریک کافی نیروهای هسته و ... ناقد هماهنگی لازم بوده است. فعالیت کمیته تشکیلات علی‌رغم ضعفها و نارسائیها در پیاره‌ای از موارد از جمله عدم ایجاد هماهنگی لازم، در بخشهای مختلف با توجه به وظایف محوله در راستای اهداف هسته بوده است.

۲- فعالیت‌های هسته در پیشبرد قراره‌های مصوب: "طرح همگرایی"، مبارزه ایدئولوژیک و ... پیشبرد طرح همگرایی ناقد هماهنگی لازم و به شکل خودبخودی بوده و نتایج لازم را سبب می‌گردد. قراره‌های مصوب نداشته است. در مورد مبارزه ایدئولوژیک، کم‌کاری و بی‌عملی محسوس داشته‌ایم چنانکه بخواهیم بر پایه یک نقد اصولی به بازنگری فعالیت‌های هسته بپردازیم، مهمترین کاستی‌های فعالیت‌های ما ریشه در نکستی همانند:

- وجود درک‌های ناپخته و کم و بیش متفاوت در مورد چگونگی پیشبرد طرح همگرایی
- قرار داشتن در دوران بازنگری و تحول و اثرپذیری از تنش‌های بحران موجود جنبش کمونیستی
- وجود اثرات سیستم و بینش گذشته، که بعنوان سدی در راه حرکت و عدم تطبیق با عرصه فعالیت‌های سوسیالیستی و کارگری عملکرد داشته است

... و ...

دارند، که باید بر مبنای نقد کمونیستی و نیز تدوین سیاست و روش‌های اصولی متناسب با توان و ظرفیت‌های هسته، اصلاح و تدقیق شوند.

گفتمان در پاره پیشین و طرح همگرایی

نظر باینکه :

بر مبنای قراردادی مصوب دومین نشست عمومی هسته اقلیت، بخشی از مبارزه ایدئولوژیک و نیز افق و چشم انداز فعالیت ما 'حرکت در جهت ایجاد زمینه برای همگرایی گرایشات ایدئولوژیک - سیاسی از یک جوهر، دستیابی به ابزار و سامانه مناسبی بدین منظور بررسی گرایشات و نیروهای بالقوه همگرا در عرصه های عملی و نظری در جهت وحدتهای آتی' قرار گرفت. تجربه یکساله گذشته بر خطوط اساسی 'طرح همگرایی' تاکید می نماید. رئوس اساسی این طرح بشرح زیر است :

در شرایط کنونی وحدت کمونیستها بنا به مجموعه شرایطی می تواند از ادغام سازمانهای موجود منحلش شود. مهمترین عوامل این مجموعه شرایط عبارتند از :

- موقعیت تعرضی سرمایه در سطح جهانی و فروپاشی بلوک شرق و تأثیرات این فرایند بر جنبش کمونیستی جهانی

- تشننت ایدئولوژیک - سیاسی در جنبش کمونیستی و کارگری در سطح جهانی

- انعکاس این تشننت جهانی در جنبش کمونیستی ایران همراه با اثرات شکست چپ و نیز از دست رفتن اثرات اجتماعی نیروهای چپ در جامعه که تشننت و پراکندگی را گسترش داده است. ویژگی عمده این تشننت نه در تفرق 'سازمانهای کمونیستی' موجود که تشننت ایدئولوژیک - سیاسی و وجود گرایشات متعدد و عمدتاً تعریف نشده در هر سازمان سیاسی متناسب به جنبش کمونیستی است.

- وجود فعالین کمونیست منفرد که سازمانهای موجود می تواند ظرف فعالیتهای آنها تلقی شود

- تشننت و تفرق بین پیشروان سوسیالیست طبقه کارگر

... و -

این مجموعه شرایط یک دوران تحول، بازنگری و بازسازی را در دستور کار جنبش کمونیستی قرار داده است. لذا امروز وحدت جنبش کمونیستی نیازمند ایجاد زمینه های ضروری بمنظور تسریع و تسهیل در امر بازنگری و نقد سوسیالیستی از وضعیت موجود است که از طریق فعالیت در عرصه های نظری و عملی طی یک روند، می تواند میسر باشد. در این روند است که نیروها و فعالیتهای که گرایشات ایدئولوژیک - سیاسی از یک جوهر واحد را حامل اند (ویا به آن تحول می یابند) در پروسه همگرایی قرار گرفته و زمینه های مساعد وحدت های آتی این گرایشات هموار می شود. این روند از طرق مختلف از جمله ، طرق زیر می تواند به پیش برده شود :

- مذاکره و همکاری نیروهای سیاسی در رابطه با نکات مربوط به جنبش کمونیستی

- پیشبرد پروژه های همکاری نظری و عملی در رابطه با موضوعات مربوط به جنبش کمونیستی و کارگری با نیروها و فعالین کمونیست

- تلاش بمنظور تشکیل سامانه ای برای اتحاد فعالیتهای، فعالین و نیروی های متناسب به جنبش کمونیستی تحت مرآتنامه ای که ناظر بر عامترین موضوعات مربوط به سوسیالیسم باشد، هم بعنوان ظرف فعالیتهای مشترک و هم بعنوان مناسبترین سامانه در جهت ایجاد زمینه های ضروری همگرایی گرایشات ایدئولوژیک - سیاسی از یک جوهر بمنظور تحقق وحدتهای آتی. این سامانه باید بگونه ای سازمان یابد، که نیروها و گرایشات موجود با حفظ استقلال کامل سیاسی - تشکیلاتی خود، در آن مشارکت نمایند.

در حاشیه مباحث سمینار مشترک

فاصله با یکدیگر قرار میگیرند و برخی دیگر که فهم مشترکی از مفاهیم ندارند بخاطر تشابه قالب های لفظی شان چنین می نمایند که در نزدیکی بی تردیدی قرار دارند. حاصل عملی این است که مابین آنچه که اعلام میشود و آنچه بدان اعتقاد واقعی هست تناقض بروز می کند. آیا وقتی بند نیروی سیاسی پذیرش قالب های لفظی خود را پیش شرط وحدت با دیگران قرار میدهد در عمل معنایی جز این دارد که جدائی را بنام وحدت تبلیغ میکند و اعتقاد واقعی اش به جدائی است تا به وحدت. و اگر چنانچه یک نیرو ۵ مورد یا چند مورد طرح وحدت این یا آن نیروی دیگر را پذیرفت آیا واقعا در عمل معیاری در شرایط امروزی حضور نیروهای سیاسی وجود دارد که اعتقاد واقعی به موارد طرح را اثبات کند و نشان دهد این نیرو شایسته نام کمونیست و بایسته قرض گرفتن در جرگه وحدت کمونیستاست و مابقی خیر! آیا وقتی بند نیروی سیاسی از وحدت جنبش کمونیستی سخن میروند و ضرورت های این وحدت را اعلام می کنند و در عمل امید به وحدت نیروهای موسوم به طیف اقلیت می بندد در عمل معنایی جز این دارد که بنام جنبش کمونیستی اعتقاد واقعی به تقلیل نیروی جنبش کمونیستی را موعظه می کند.

باشد و یا توانسته باشد به عبارتی دیگر تجدیدنظری رادیکال کند.

در جریان مباحث سه سمینار برگزار شده بالعموم به عوامل باز دارنده ای اشاره شد که هر یک میتوانند مغل پیشرفت در این شکل از کار جمعی باشند و چه بسا نتایج انبوه انرژی ها و فعالیت های یکساله اخیر را بی فرجام بگذارند. تاکید بر نقد این عوامل بخودی خود ترجمان حساسیتهای لازم در اهمیت بازیگری های عمیق تر از سوی نیروی چپ است. فی الواقع اما زبان و بیان نیروی چپ با خودش که در طرز دیالوگها مشاهده میشود یکی از مهم ترین عوامل بازدارنده است. نیروی چپ کساکان با زبان مشترکی سخن نمی گوید، بنابراین فهم مشترک هم انسان نیست و بالطبع اتحاد مخاطبین مشترک هم نخواهند فهمید که این نیروی چپ چه میگوید. چنین است که فهم مشترک نیازمند زبان مشترک است. زبان به تنهایی تلفظ کلمات نیست، بلکه زبان بیان ارزش مفاهیم است. پس ایراد به این نیست که نیروی چپ از لایه های مختلف تلفظ های مختلفی دارد، بلکه ایراد به این است که برخی از نیروها چنان به تلفظ کلمات و به عبارتی دقیقتر چنان به لسانی و عناوین می چسبند که به مفاهیم آنها نه. در اینجا است که مفاهیم به قاب گرفته میشود و بسیاری از فعالین نیروی چپ در عین حالیکه در مفاهیم درک مشترکی دارند اسیر قالب های لفظی، در

سومین سمینار مشترک نیروهای چپ در اواخر فوریه ۹۴ برگزار گردید. برای کسانی که به سرنوشت نیروهای چپ درون جنبش سیاسی علاقه مندند، برگزاری این سمینارهای مشترک واقعه ای مثبت و گاهی به پیش است، چرا که تجربه ای است برآمده از ضروریات دوران بازیگری. به این اعتبار تدابیر سمینارها و مناویمت دیالوگ های رفیقانه ما بین فعالین جنبش چپ از اهمیت جدی برخوردار است. این واقعیت را اما باید در نظر گرفت که گر چه تجربه سمینارهای مشترک گاهی به پیش است اما این سمینارها فی نفسه پدیده ای خلق انسانی نیستند بلکه محصول تغییراتی است که از درون و بیرون نیروی چپ در حال واقع شدن است. بنابراین اگر نخواهیم افسانه و توهم بسازیم، بایستی بپذیریم که دوران بازیگری آغاز تغییرات است و هنوز عناصر مادی و ذهنی متعددی در این دوران عملکرد دارند که میراث سالهای سپری شده است که الزاما تجزیهاتش دستاورد مثبتی برای نیروی چپ و بازمانده جنبش آن نداشته و ندارد. چرا که ابتدا به ساکن با برگزاری سمینارها تنها شکل چندینی از فعالیت جمعی عینیت یافت بدون آنکه سنت های چندینی میراث گذشته را خرد کرده باشد و بدون اینکه نیروی چپ به کیفیت برتری تحول یافته باشد و در نحوه نگرش نسبت به مسائل و در رفتار اجتماعی و وجدان سیاسی اش دست برده

۱۱ ←

کمکهای مالی خود را به شماره حساب زیر
ولریز نموده و رسید بانکی را به آدرس ما
ارسال فرماید.

DJ.ARYANT
KTO : 32325118

BLZ : 250 501 80
STAD SPARKASSE HANNOVER
GERMANY

جهت تماس با ما نامه های خود را به آدرس
یکی از آشنایان خود در خارج از کشور ارسال
نمائید و از آنها بخواهید که نامه هایتان را به
آدرس زیر پست کنند :

POSTFACH
NR : 910963
30429 HANNOVER
GERMANY

نظر باینکه در آلمان آدرس های

پستی از تاریخ ۹۳/۷/۱

تغییر یافته لطفاً به تغییر

آدرس توجه نمائید

زنداد سوسیالیسم